

داور پور

داور پناه

داور داد

داور دوست

داور نيك

داور يار

دبیر - نویسنده - آموزنده - آموزشگر

دبیری - نویسندگی - آموزندگی

دبیری پور

دبیری تبار

دبیری نژاد

دبیری نیا

درخور - سزاوار - شایسته - نيك

دریا کش - می نوش - دوستدار باده

ناب که زود مست نمیشود

دریانوش - نگد به " دریاکش "

درو

دریک بَد - گنجور زمان اشکانیان

گنجینه دار - (ن ۱۰)

دوست

دوستدار

دوستکامی

دهش - بخشش - گذشت - یاری

دهشاد

دهشزاد

دهشفر

دهشگر

دهشمند

دهش نیا

دهشیار

دهشور

دهوا ز - (مانند سرباز) : دهش - یاری

و بخشش

راتی - بخشش - دهش - یاری

راد - بخشنده - باگذشت - جوانمرد

رادان - بخشنده - دهشگر

رادبَد - پاسدار رادی

رادپور

رادتبار

راد فر

راد گهر

راد مرد

رادمن - (مانند کارگر) : بخشنده

نیک اندیش - باگذشت والاپندار

رادمند - نیکدل - بلنداندیش - با

دهش - بخشایشگر

رادمنش - دست و دل باز - بزرگوار

نیک تبار - والانژاد

رادنژاد - نیکدل - به تبار - پاک نژاد

رادنهاد - رادمنش

رادنیا - رادتبار

رادور - بخشنده - باگذشت - نيك

رادهرمز - سرور دانای بخشایشگر

رادیار - دوست و همدم نیکی و مهر

رازیان - نگهبان راز

رازجو

راز دار

راستاد - پاداش

راست بین

راستکار

راست کردار

راستگو

راست منش

رام - نيك - آرام - شاد - خوب

راما - رام

رامبَد - نگهبان آرامش و نرمی و مهر

راموز - ناخدای کشتی

رامیاد

رامیار

راه پو

راه جو

راهنما

رایین - با اندیشه - دانا - بخرد

رتا - (مانند بجا) : راستی و درستی

رستگار

رستگار پور

رستگار منش

رستگار نژاد

رستگار نیا

رستگاری

رستگاریان

رشتاد - (مانند سرشاد) : پاداش

روا - شایسته - سزاوار - خوب

ره آورد - پیشیاره - شادایانه

ره بخش

رهبر

رهبری

ره بود

ره جو

رهرو

رهروان

رهنما

رهنورد

رهنوردی

رهوار

زندآور - روا - پاک - نيك - خوب

زنه

زنه فر

زنه مان - همیشه - جاوید - پاینده

زهر - (مانند پشت) : آب پاک هنگام

ستایش در آیین آریایی

زیبال - تندرو - چالاک

زیرک - باهوش - چابک

زیرک زاد

زیرک زاده

زیرک فر

زیرک نیا

زیرکیار

زیناوند - هوشیار - بیدار دل

ژرف اندیش - دور بین - دور اندیش
 ژکس - (مانند بیر) : نیایش
 ژکفر - (مانند بهمن) : شکبیا - نرم
 بردبار - آرام
 سایه پرور - مهربان - یاری بخش - با
 مهر - دانه های انگور خم می
 سایبان - پشتیبان - یاری بخش
 چیزی که سایه میافکند
 سپاسمند - سپاسگزار - ستوده گر
 نمک شناس - ارجگزار
 سپیتامه - (مانند همی نامه) : پاک و
 اشویی - والا - فرمند و نیک
 سپیتمن - (مانند سفیدگر) : پاک و
 نیک - اشویی و والا
 ستامنش - ستوده گر - ستایشگر
 ارجگزار - گرمی داشتن
 ستوده - خوب - پسندیده - شایسته
 ستوده پور
 ستوده تبار
 ستوده فر
 ستوده منش
 ستوده نژاد
 ستوده نهاد
 ستوده نیا
 ستوده یار
 سخوت - (مانند بهمن) : پندار و
 گفتار و کردار نیک

سوشیانت - سودرساننده - (ن او)
 سینا - پاکی - والایی - سیمرغ
 شاهنده - درستکار - نیکوکردار - نیک
 و خوب - پرهیزگار - فرخنده - پارسا
 شاهویر - (مانند بازبین) : بسییار
 با هوش - هوشمند
 شاهیده - درستکار - نیکوکار
 شایان - شایسته - برجسته - خوب
 شایان تبار
 شایان فر
 شایان نیا
 فراخ بخش - بسیار بخشنده - دهشگر
 فراخ گندوری - (گندوری مانند
 برخوردار) : فراخ دست - بخشنده
 فراخ مایه - کاردان - دانا - پرمایه
 شکبیا - بردبار
 فرخور - شایسته - سزاوار - بایسته
 فرامرزان - باگذشت
 فریاد که - (مانند فریادگر) : دادگاه
 فرزام - شایسته - سزاوار - خوب
 فرهخش - (مانند دربند) : پیشگام
 در دوستی - دوست منش - مهرورز
 فروهیده - پسندیده - خوب - شایسته
 فرهود - راست - استوار - خوب
 فرهودی - وابسته به فرهود
 فریور - راست و درست

کاتوزی - پرهیزگار - درستکار
 کاتوزیان - پرهیزگاران - درستکاران
 کارپیرا - کارگشا - یاری بخش
 کاردان - شایسته - کاربر - کارآمد
 کاردانا - کار کشته - دانا
 کارنگ - زبان آور - نیک سخن
 کیارش - چالاک - خوب - برجسته
 گنج آور - توانگر - دارا
 گنج بار - گنج هشتم خسرو پرویز
 گنجبان
 گنج بخش
 گنجداد
 گنج زاد
 گنجفر
 گنجور
 گنجور مند
 گنجور نیا
 گنجورور
 گنجی
 گنجیان
 گنجینه دار
 گوترا - تیره - دودمان - خانواده
 ماراسپند - سخن والا و پاک و اشویی
 مایا - بخشایش - دهش
 منقا - (مانند فردا) : امید - آرزو
 منتو - (مانند ره جو) : اندرزگر

رایزن - امید - آرزو
 مردان به
 مهمان نواز
 مهربان
 مهربانی
 مهر جو
 مهرجویی
 مهرورز
 مهرورزی
 مهربان
 میلاو - (مانند بیکار) : پاداش ویاری
 و شاگردانه - مژده - نوید
 میلاوه - نگه به " میلاو
 نام به - خوشنام - نامدار - برجسته
 نرآشو - مردوارسته - شایسته
 نغوشا - (مانند بدوشا) : شنونده
 نیک - کیش آریایی
 نغوشاک - (مانند نکوکار) : خردمند
 و بزرگه - گبر و پیرو آیین آریایی
 نکو پور
 نکو تبار
 نکوداد
 نکوزاد
 نکوفر
 نکوکار
 نکوگر
 نکونژاد

وشكول - (مانند بهروز) : هشیار •
 چابك • كوشا • پر تلاش •
وَشگرد - (مانند دربند) : شایسته •
 چابك • چالاک •
وَعیش - (مانند زمین) : دارایی •
 سرمایه • انبوه • بسیار •
وَه دوست - دوست خوب •
وَهسود - نیک مایه • سود بزرگ •
وَه مرد - نیکمرد •
وَهمن - (مانند بهمن) : نیکدل •
 نیک اندیش • با خرد • خوب •
وَهمنّا - (مانند سرسرا) : نیک اندیش
وَهمنش - نیک اندیشه • بهمنش •
وَهومَن - (مانند نکوگر) : نیک
 اندیش • نیکدل • شایسته • خوب •
هَجیر - (مانند گریز) : نیک • خوب
 و برجسته • برگزیده • والا •
هَخامنش - دوست منش • نیک
 سرشت • (ن • ه) •
هژیر - (مانند زمین) : خوب چهر
 و خوشنما • نیک نژاد • نیکو و پسندیده
هستمان - (مانند دستمال) : جاوید
هشومند - (مانند برومند) : هوش و
 خرد • هشیاری و زیرکی •
هشیوار - (مانند گلی وار) : خردمند
 و هشیار • شایسته و نیک •
همگر - (مانند بهمن) : پیوندد

نکونیا
نکویار
نمایانفر - فروغ و شکوه آشکار •
نوآیین - نوکیش • آراسته • زیبا •
نو کیش
نیک آیین
نیک امید
نیکان
نیک اندیش
نیک انجام
نیکبخت
نیک بوخت - راست و درست والا
 و نیک • رستگار نیکی •
نیک پندار
نیک پور
نیک تبار
نیک سخن
نیکدار
نیک رفتار
نیکزاد
نیکسار
نیک سرشت
نیکفر
نیکفرجام
نیک کرد
نیک کنش
نیک کیش
نیک گفتار
نیک مایه
نیکمرد
نیک منش
نیک نام
نیک نژاد
نیک نواز
نیک نهاد
نیک نیا
نیک یار
نیکو پور
نیکوتبار
نیکو داد
نیکوراد
نیکوزاد
نیکو سخن
نیکو سرشت
نیکو فر
نیکو گفتار
نیکو گهر
نیکو منش
نیکونیا
نیکونهاد
نیکویار
واژیان - بزرگان • والایان • ویژگیان •
ورزنده - شایسته • ورزیده •
ورزیده - توانا • کارآمد • کاردان •
وسنه - (مانند بهمن) : آرزو • آهنگ

یکتا پرست	هونام - خوشنام • بلندآوازه • نیکنام
یکتایی	هورش - (مانند موسرش) : نیکوکار
یکتایی پور	هویار - یار نیکدل • نیکوکار • همراه
یکتایی فر	و همدل مهربان و نیک •
یکتایی نیا	هیراد - تازه روی • شاد و خرم •
یکرنگ - پاک • همدل • یگرو • بامهر	
یکرنگ پور	یادمند - باهوش • زیرک •
یکرنگ تبار	یاررس - یاری بخش • پشتیبان •
یکرنگ داد	یارمند - یاررس • همراه • دوست •
یکرنگ زاد	یارور - پشتیبان • همراه • یاری بخش
یکرنگ گهر	یاور - پشتیبان • همراه • دوست •
یکرنگ منش	یاوری - همراهی • پشتیبانی •
یکرنگ نیا	یاوری پور
یکرنگی	یاوری فر
یکرنگیان	یاوری نیا
یکرنگیار	یاوریان
یکانگی	یکان - بیهمتا • یگانه •
یگانه	یکان پور
یگانه پور	یکان زاد
یگانه فر	یکان فر
یگانه نیا	یکان کیش
یمرود - (مانند سردوش) : مردمان	یکان گهر
نازکدل و مهربان • شاخ درخت	یکان نیا
نورسته نازک • نهال •	یک انداز - شایسته • توانا •
یمرودیان - نگد به " یمرود " •	یکتا - بیهمتا • یگانه • یکان •
	یکتاپور
	یکتا داد
	یکتا زاد

بخش نهم

فردغ و روشنایی

این بخش در بردارنده ۳۳۷ نام میباشد.

آتر - (مانند ساغر) : آتش . آذر .
 آتریان - نگهبان آتش .
 آتر پاد - پاسدار آتش . ارجگزار آتش .
 آتر داد - آفریده . آتش .
 آتر زاد - زاده آتش .
 آتر فر - فروغ و شکوه آتش .
 آتری - (مانند آشتی) : آتشی . آذری .
 آتریان - وابسته به آتش .
 آتش - آذر . آتور . آتر . آتری . آر .
 آتشبار - آتشین . پوزبانه . درخشان .
 آتشیان - نگهبان آتش .
 آتشیاد - نگهبان آتش .
 آتش پرست - ارجگزار آتش .
 آتش داد - آفریده آتش .
 آتش زا - سوزنده . زبانه کش .
 آتش زاد - زاده آتش .
 آتش سا - همانند آتش گرم و سوزنده .
 آتش سان - نگه به " آتش سا " .
 آتش فراز - تیرهای آتشبازی . آتش سر
 برکشیده زبانه آتش .
 آتشفر - فروغ و شکوه آتش .
 آتش فروز - مرغ آتش . برافروزنده .
 آتش . ارجگزار آتش .
 آتش فره - شکوه آتش . فر آتش .
 آتشکار - نگهبان آتش .
 آتشکاو - کاونده آتش .
 آتشکده - جایگاه آتش . جای ارج نهی
 بر آتش . گرنامه گاه .

آتشگاه - جای گرنامه ای آتش .
 آتشگر - هوادار آتش . برافروزنده آذر .
 آتش نماد - نشانه زیبایی و درخشش
 آتش . نشانه آتش . شکوه آتش .
 آتور - آتش . آذر . آتر . آر .
 آتر باد - نگهبان آتش .
 آتوریان - آتور باد .
 آتوریات - آتوریان .
 آتوریاتکان - سرزمین نگهبانی آتش
 آتور پاد - آتور بان .
 آتور فر - شکوه و فروغ آتش .
 آتر - (مانند مادر) : آذر . آتش . آر .
 آدر بان
 آدر پات
 آدر پاد
 آدر فر
 آدریان
 آدور - (مانند چادر) : آتش . آر . آذر .
 آدوران
 آدوریان
 آدور پات
 آدور پاد
 آدور پاك
 آدور داد
 آدور زاد
 آدور فر
 آدور نیا
 آدور نژاد

آدیش - آتش . آتور . آدور . آر . آذر .
 آذر افروز - مرغ آتش . فروزنده آتش .
 آذر افزا - نگه به : آذر افروز .
 آذر افسر - آتش برتر . فر آتش .
 آذریاد
 آذر بان
 آذر برزین - نام آتشکده بزرگ و بافر
 ریوند خراسان . در چم : آتش بالنده
 آذرید - نگهبان آتش .
 آذر پات
 آذر پاد
 آذر پر
 آذر پرست - ارجگزار آتش .
 آذر پروا - دوستدار آتش .
 آذر پاك - آتش پاك و اشویی .
 آذر پیرا - نگهبان آتش . پیرایشگر
 آتش . آراستگر آتور .
 آذر پیام - پیام آتشین و نیک .
 آذر خروه - (خروه مانند مکوش) : نام
 آتشکده شکوه مند ایران باستان . در
 چم : دارنده فر و فروغ آتش .
 آذر داد
 آذر زاد
 آذر سا
 آذر سُست - (شست مانند گفت) :
 مرغ آتش . سمندر .
 آذر شسب - (شسب مانند اسب) :
 نگه به " آذر شست " .

آذر شهر - شهر آتش . شهر پرفروغ
 آذر فر - فروغ و شکوه آتش .
 آذر فرنیغ - آتش فره ایزدی .
 آذر فروز
 آذر فزا
 آذرکده
 آذر کیش - ارجگزار آتش . آذریسن
 اندیشه . پاك اندیش . بلند اندیش
 آذرگاه - جایگاه آتش .
 آذرگان - آذرگاه .
 آذر گُشِب - (گشِب مانند گذشت)
 در چم : دارنده اسب نر نیرومند و
 آتشین یا ارجگزار آتشی که اسب
 نر نیرومند را داراست .
 آذر گون - آتشفام . آتش سان .
 آذرمان - نگهبان آتش . مانند آتش .
 آذرماها - پور آذر ماه .
 آذر منش - آتش نژاد . والاتبار .
 آذر مهان - آتش بزرگان . آتش پرفروغ
 آذر مهتر - آتش برافروخته و بزرگ .
 آذر نگار - نگار آتش . نگارگر آتشین
 آذر نیو - (نیو مانند دید) : دلیر
 پرخروش . دلاور آتشین . آتش پرشور
 آذروان - نگهبان آتش .
 آذر وِن - آذروان .
 آذر وند - آذروان
 آذریار - دوست آتش .
 آذر همایون - آتش برجسته و باشکوه

آذر هوش - پرهوش • تیزهوش •
 آذور - (مانند چادر) : آتش • آذر
 آفتاب پرست - مهر پرست • روشنی
 پرست • دشمن اهریمن • مردم بلند
 اندیشه و نیکمنش • گل نیلوفر •
 آفتاب سوار - پگاه خیز • سپیده دم •
 آرانديش - دارنده اندیشه والا •
 آريان - نگهبان آتش •
 آريات - آريان •
 آرياد - آريان •
 آريور - فرزند آتش •
 آرتبار - نیک نژاد • آتش تبار •
 آرداد - آفریده آتش پاک •
 آرزاد - آرداد •
 آرفر - فر و شکوه آتش •
 آرمزد - آتش اشویی و اهورایی •
 آرمند - آتشین •
 آرمش - دارنده سرشت آتشین •
 آرنهاد - آرمش •
 آرنيا - آرتبار •
 اخگران - ریزه های آتش • فروزان •
 اخگر پور - فرزند فروزه های آتش •
 اخگر داد - آفریده روشنایی و فروغ •
 اخگر زاد - نگه به " اخگر داد •
 اخگر فر - فروغ و شکوه اخگر •
 اخگر وند - همانند اخگر • فروزان •
 آشور روز - دارنده فروغ روز •
 افروز تسده - درخشان • فروغ افکن •

افسر آذر - والایی آتش • آذر والا •
 انگه - (مانند نهنگه) : زبانه آتش •
 ايبد - (مانند پبیکر) : زبانه واشگناذر
 ايژك - (مانند میخک) : زبانه آتش
 بخت آذر - بخت آتشین و فرخنده •
 برزو مهر - (برزو مانند پرگو) : هور
 رخشان • خورشید بلند • آفتاب •
 برزين - (مانند پروین) : آتشکده
 بزرگ خراسان • درچم : والا، بلند
 بالا، با شکوه •
 برغ - (مانند سرد) : روشنی • فر و
 فروغ (برق نادرست است) •
 برغ آذر - روشنی آتش •
 برغ اخگر - فروغ اخگر •
 به آتری - آتش نیک و والا •
 به آتور - به آتری •
 به آدور - به آتری •
 به آذر - به آتری •
 به آر - به آتری •
 به آرش - فروغ بزرگ • پرتو نیک •
 بهتاب - تابنده • فروزان • پرفروغ •
 بهروز - نیک روزگار • شاد •
 بيدخت - (مانند بی جفت) : فروغ
 و درخشندگی • ستاره ناهید • دختر
 ایزد • گرانبه و بلند پایه •
 پرتو افکن - پرفروغ • روشنی بخش •

پرتو داد - آفریده روشنایی و فروغ
 پرتو زاد - پرتو داد •
 پرتو فر - شکوه روشنایی •
 پرتو گهر - والاتباب • فروغ تبار •
 پرتوی - درخشان • تابان • رخشنده •
 پور آتش
 پور آتور
 پور آذر
 پیر آتش - ارج گزار آتش • رهبر •
 پیروز آتر - آتش پیروزمند •
 پیروز آتور - آتشین • آتش پیروز •
 پیروز آدور - آتش پیروزمند •
 پیروز آذر - پیروز آتور •
 تابان - رخشنده • پرفروغ • فروزان •
 تابان پور
 تابان داد
 تابان زاد
 تابان فر
 تابان منش
 تابان نژاد
 تابان نهاد
 تاب زاد - آفریده تابش و فروغ •
 تشی خوان - آتش گسترده سفره آتش •
 تابش - فروغ • روشنایی • فروزش •
 تابش پور
 تابش داد
 تابش زاد

تابشفر
 تابش گهر
 تابش نیا
 تابشی
 تابشيان
 تاپيك پور - فرزند روشنایی و فروغ •
 تاپيك فر - درخشان • شکوه فروغ •
 تاپيك نیا - فروغ نژاد • نیک تبار •
 تاپيكيان - پرفروغ • روشن • رخشنده
 چَروند - (مانند سربند) : چراغ و
 فروغ • روشنایی و پرتو •
 جشن آتور - آتش شادمانی •
 جَلَوَند - (مانند فرزند) : چراغ • فر
 و فروغ • روشنایی و رخشنده گی •
 جوان آذر - آتش جوان • پرنیرو •
 جوشان تاب - روشنی بخش • پرشور
 جهانتاب - خورشید درخشان • پر
 فروغ • روشنی بخش جهان •
 چراغ - روشنی بخش • فروزنده فروغ
 چراغ افروز - فروغ افکن • فروزنده
 روشنایی •
 چراغ فر - فروغ و شکوه روشنایی و
 چراغ • درخشش و تابانگری •
 چَرغَند - (مانند فرزند) : چراغ و
 چراغدان • روشنایی و رخشنده گی •

خراسان - جایگاه بلند شدن هور •
 خورشید جایگاه •
 خراسانی - وابسته به خراسان •
 خورداد - آفریده خورشید •
 خرگام - پایگاه خورشید •
 خوروند - درخشان • رخشنده •
 خوشروز - نیکبخت • کامروا • نیکروز

دارشاد - پرفروغ • درخشان •
 دادفروغ - آفریده روشنایی •
 درخش - (مانند درفش) : روشنی •
 رخسندگی • آذرخش • فروزندگی •
 درخشا - فروزان • درخشان • تابان •
 درخشان - درخشا •

درخشان پور
 درخشان تبار
 درخشان فر
 درخشان گهر
 درخشش - تابش • فروزش روشنی •
 درخشنده - درخشا •
 درخشیده - پرتو افکنده • روشنی
 بخش • پرفروغ و تابش • شایسته •

رام برزین - آتشکده شکوهمند فارس
 رایومند - دارنده فروغ و روشنایی •
 دارای فر و شکوه و درخشش •
 رخشان - پرفروغ • درخشان •
 رخشان پور

رخشان تبار
 رخشان منش
 رخشان نژاد
 رخشان نیا
 رخشان نهاد
 رخشانفر
 رخشان یار

رخشنده - درخشان • پرفروغ و تابش
 رخشنده پور
 رخشنده تبار
 رخشنده نیا
 رخشنده یار

روح - روشن • افروخته • پرفروغ •
 روح فر
 روح نیا
 روح یار

روزافروز - پرتو افکن • روشنی بخش
 روزبان - نگهبان روشنایی و فروغ •
 روز به - بهروز • نیک روزگار •
 روزبهان - نگه به " روز به " •
 روزبهی - نیکبخت • فرخنده روز •
 روزبهین - روز بهی •
 روزتبار - پاک نژاد • روشن نژاد •
 بزرگزاده • پاک نیا • پاک بن •
 روزخوش - شاد • روز پرفروغ و فرخ •
 روزفراخ - پس از پگاهان • روز روشن
 روزمند - همیشه روشن • نیکبخت •
 روشن - رخشان • پرفروغ • تابان •

روشن پور
 روشن تبار
 روشن داد
 روشن راه
 روشن زاد
 روشن زاده
 روشن گهر
 روشن کیش
 روشن نیا
 روشنگاه
 روشنگر
 روشن نژاد
 روشنی
 روشنی بخش
 روشنیان

سترگه آذر - آتش بزرگ و شکوهمند •
 سوچ - افروخته • زبانه کشیده •
 سوچه - برافروخته • پرزبانه •
 شاه آذر - آتش بزرگ •
 شباهنگ - ستاره بامدادی • درخشان
 شبگیر - سپیده بامدادی •
 شه آتور - آتش شکوهمند بزرگ •
 شه آذر - شه آتور •
 شهروز - روز درخشان • نیکروز •
 شیدآیین - کیش درخشان و نیک •
 شید آزاد - آزاده پرفروغ و تابان •

شید اسپهبد - روشنایی چیره • پسر
 درخشش • فرمانده درخشنده •
 شیدرتنگ - پردرخشش • رخشان •
 شیدفر - درخشنده باشکوه • فروزان
 شیدور - تابان • فروزنده •
 شید نیا - دارنده نژاد پاک و روشن
 شید یار - نیکروز • خوشبخت •

فر آتش - فروغ و شکوه آتش •
 فرآتور - فرآتش •
 فر آدور - (مانند در چادر) : فرآتش
 فر آذر - فر آتش •
 فر آر - (مانند در کار) : فر آتش •
 فرخ روز - خوشبخت • نیکروز •
 فرسو - (مانند ترسو) : برتر از فروغ
 و بالاتر از روشنایی •

فر فروز - فروغ و شکوه درخشش •
 فر روز فر - نگهبان " فر فروز " •
 فرشید - شکوه درخشندگی و فروغ •
 فرشید پور
 فرشید تبار
 فرشید داد
 فرشید راد
 فرشید زاد
 فرشید گهر
 فرشید نیا
 فرشید وش
 فرشید یار

کوران قروغ	فروزان - پیر درخشش • رخشان •
کوران گهر	فروزانپور
کوران منش	فروزان زاد
کوران نهاد	فروزان فر
کوران نیا	فروزان گهر
کوران یار	فروزان منش
	فروزان نهاد
	فروزان نیا
	فروزانیار
نارفر - فر و شکوه و فروغ آتش •	فروزش - تابش • درخشش •
نارفرروز	فروزی
نار قروغ	فروزشیان
نارمان - مانند آتش • نگهبان آتش	قره روشن - شکوه روشنایی •
ناروند - همبسته و ارچگزار آتش •	
نیک رخش - درخشنده • فروزان •	
نیک فر - شکوه و فروغ نیک ووالا •	
نیک فروز - نیک رخشان • پرفروغ •	
نیک قروغ - نیکفروز •	کانون - آتشدان • دودمان • خانواده
وارغ - (مانند بادل) : روشنایی • برگ	کهیار - (مانند بهدار) : آتش خرد
وداغ - (مانند زمان) : زبانه آتش •	و ریزه های آذر • اخگر •
وراغ - (مانند زبان) : فروغ و روشنی	کیش فروز - آیین درخشان • اندیشه
ورجافر - فروغ توانایی و شکوه •	والا • کیش بلند پایه و پاک •
ورجا فروز - شکوه و توانایی فروزنده	کیش قروغ - نگد به "کیش فروز" •
ورجافروغ - ورجافروز •	کیش فر - آیین پرفروغ •
هوروز - نیکروز • خوشبخت • فرخ •	گور - (مانند سور) : آتش •
هوشبام - پگاهان • سپیده دم •	گوران - آتشین • وابسته به آتش •
هیر - آتش • آموزش •	نام تیره ای آریایی کردستان •
هیربُد - نگهبان آتش • آموزگار بخرد	گوران فر
هیر کده - آتشکده • آموزشکده •	گوران فروز

بخش هشتم
بخش دوازدهم

گل و گیاه

و

درخت

این بخش در بردارنده ۳۵۸ نام میباشد.

آبنوس - درختی گرانبها بابوی خوش
 آذرگون - گونه‌ای لاله‌باکناره‌های سرخ
 و میانه سیاه‌رنگ بسیار زیبا
 آذریون - گل همیشه بهار لاله
 آزوغ - شاخه‌های تاک بریده شده
 آزوغ - (مانند با گل) : نگبزه آزوغ
 آفتاب پرست - گل نیلوفر مردم با
 خرد مهرپرست
 آفتاب چرخان - گلی که با خورشید
 میچرخد
 آفتاب گردان - آفتاب چرخان
 آفتاب گردش - آفتاب چرخان
 آکچ - (مانند مادر) : میوه‌ای بیابانی
 آلاش - درختانی از تیره پیاله
 داران با برگ‌های شانه‌ای پر گل
 آویشن - (مانند با بیدل) : کاکوتی
 اپار - (مانند نگار) : آویشن کوهی
 اردشیرار - گیاهی بسیار خوشبو
 اردشیران - اردشیرار
 ارژن - (مانند ارزن) : درخت بادام
 کوهی با چوبی سخت و استوار
 درختچه‌ای از تیره گلسرخیان
 ارغوانی - مانند درختی با گل‌های
 سرخ‌رنگ و زیبا
 آرمال - (مانند سرکار) : چوبی مانند
 دارچین بسیار خوشبو
 آرمو - (مانند بدگو) : میوه‌ای چون

گل‌ابی کمی کوچکتر
 آزوری - (مانند سرسری) : درختی با
 پوست سخت و استوار
 اسارون - (مانند فلاخون) : گیاهی
 با شاخه و برگ‌های درشت و زیبا
 استاخ - (مانند بهناز) : شاخ‌نورو
 استاک - نگه به " استاخ "
 آغیرس - (مانند همی دل) : درختی
 که چوبش کهرباست
 آلاش - (مانند زبان) : درختی از
 دسته پیاله داران با برگ‌های شانه
 ای و گل‌های نر و ماده جدا از هم زیبا
 آلوش - نگه به " الاش "
 انگبار - (مانند سرگشاد) : گیاهی
 است سرخ‌رنگ در کنار جویها
 انگرده - (مانند افسرده) : دانه
 های انگور از هم جدا شده
 آورس - (مانند همدم) : سروکوهی
 اوری - (مانند سوری) : درختی که
 چوبی خوش‌رنگ دارد
 اوشا - (مانند کوشا) : گیاهی خوشبو
 اوشانا - نگه به " اوشا "
 اهر - (مانند کمر) : درخت زبمان
 گنجشگ - نام شهری در آذربایجان
 بازدانگان - درختان همیشه سبز
 بادرننگ - (مانند باربند) : ترنج
 اسب تند رو و تیز

باشنگ - (مانند آهنگ) : خوشه
 انگور آویزان از تاک
 باغیات - نگهبان و دوستدار باغ
 باغیاد - نگه به " باغیات "
 باغیاد - نگه به " باغیات "
 باغبان - نگه به " باغیات "
 بَرزه - (مانند لرزه) : شاخه درخت
 بستان خواه
 بستان دوست
 بستان یار
 بشرم - (مانند درهم) : گیاهی زیبا
 و خوشبو
 بکرایبی - (مانند درمانی) : میوه‌ای
 میان نارنج و لیمو شیرین و گوارا
 بکروی - (مانند تکروی) : بکرایبی
 بلوت - درخت تناور جنگلی
 بَن کوهی - (مانند پرگویی) : گیاهی
 بسیار زیبا که در پزشکی به کار رود
 بورنگ - رستنی بسیار خوشبو
 بوزمند - (مانند گوسفند) : گیاهی
 خوشبو و پر گرایش و زیبا
 بوزمه - نگه به " بوزمند "
 بوزه - (مانند کوزه) : تنه درخت
 می درست شده از آرد برنج و ارزن
 پاشنگ - (مانند آهنگ) : خوشه انگور
 پالار - درخت تنومند و ستون بزرگ
 پانیذ - شکر برگ - نیشکر

پَرچین - (مانند چرخید) : دیوار
 سبز - دیواره‌ای از گیاه و سبزه
 پرتد - گونه‌ای از درخت ابریشم
 پروژ - (مانند سرزد) : سبزه‌ای بسیار
 دلپذیر و خوش‌آیند و زیبا
 پژند - (مانند کمند) : گیاهی خود رو
 و بیابانی و خوشبو
 پلپل - (مانند فلفل) : فلفل
 پورمند - گیاهی خوشبو
 پیرو - (مانند نیرو) : سروکوهی
 تاپسه - (مانند کار گر) : مرغزار
 دشت سبز و خرم - خرمسار
 تاک - درخت مو
 تاکپور - فرزند تاک
 تاک داد - آفریده درخت رز
 تاکزاد - زاده درخت تاک
 تاکفر - فروغ تاک - شکوه درخت رز
 تاکستان - باغ انگوری
 تاکستانی - وابسته به " تاکستان "
 تاک نشان - تاک کار - دوستدار تاک
 تبریزی - درختی بلند و سرکشیده
 تزوال - (مانند سرکار) : برگه گیاه
 تزوال - نگه به " تزوال "
 تزاول - نگه به " تزوال "
 تورک - (مانند کوچه) : گیاهی خوشبو
 توژ - پوست نازک درون درخت - نام
 سرداری دیلمی

توژن - (مانند سوسن) : درخت پهن برگ و زیبا .

توس - درختی تناور و بزرگ . چشمه آب . نام سپهسالار ایران .

توسکا - درختی بلند و زیبا .

تیماس - بوستان . جنگل .

چاری - زبانه گیاه خوشبو و گرانبها .

چاش - گندم و جو پاک شده .

چرام - (مانند زبان) : مرغزار .

چرامین - (مانند ورامین) : مرغزار .

چگانی - (مانند زمانی) : گونه‌ای خربزه شیرین و گوارا .

چمیگ - (مانند بهمن) : گونه‌ای گل یاس . چمپا .

چمپا - گل یاس .

چمن پور - فرزند چمن و مرغزار .

چمن آرا - باغبان . چمن پیرا .

چمن پیرا - چمن آرا .

چمن فر - فروغ و شکوه چمن .

چندل - (مانند بهمن) : چوب خوش بویی به نام سندل .

چویک - گیاهی با گل‌های گردهم .

چیلان - درخت اناب . آهن ابزار .

خندنگ - درختی سخت که از چوبش نیزه می‌سازند . دشمن مار .

خدنگپور - استوار . توانا . زورمند .

خندنگی - وابسته به " خندنگ " .

خندگیان - وابسته به " خندنگ " .

دابا - گل سرخ .

دارخال - شاخه نورسته .

دشتستان - جایگاه سبزی و گیاه .

دشتستانی - وابسته به دشتستان .

رازان - درختی سخت که از چوب آن نیزه می‌سازند .

رازان پور - فرزند استوار و توانا .

رازان قر - فروغ و شکوه توانایی .

راش - درخت تناور خندگی .

رز آب - باده . می ناب و گوارا .

رزبان - گلکار . نگهبان درخت رز .

رز پناه - دوستدار رز . می دوست .

رز پور - فرزند تاک . دوستدار رز .

رز جو - دوستدار رز .

رز دوست - رز جو .

رز یاب - خواستار رز . می‌خواه .

رز یار - دوست رز . می دوست .

رستاک - (مانند سرکار) : شاخه نو

رشتاک - (مانند سرکار) : شاخه نو رسته تاک .

رواکی - می بی‌درد . می ناب .

رواکی پور - فرزند رواک .

رواکی خواه - دوستدار رواک .

رواکی دوست - دوستدار رواک .

رواکی یار - دوست رواکی .

زراوشان - (مانند بکارشان) : گلی بسیار زیبا و درشت .

زربین - درخت تناور همیشه سبز

زرنگ - (مانند خندنگ) : درختی کوهی بسیار استوار و پرتوان . نوک کوه .

ژد - (مانند سر) : شیره درخت که سخت سودبخش است .

سپندان - گیاهی از تیره چلیپاییها با گل‌های کوچک زرد رنگ و زیبا .

سپندین - نگه به " سپندان " .

سپهرم - (مانند به‌مرهم) : هر گیاه خوشبو . سبزه . میوه .

سپیدار - گونه‌ای درخت سروبالا .

سپیداری - وابسته به سپیدار .

سپیدمرد - گیاهی گلداری چون بوستان افروز که ساغش اسپید و برگش سبز بسیار زیباست .

ستاک - (مانند نداد) : شاخه نورسته تاک .

سرخس - (مانند برفت) : گیاهی است

سرخه ولیک - درختچه‌ای جنگلی با دانه‌های سرخ‌رنگ زبیا .

سروستان - جایگاه سرو .

سروستانی - وابسته به سروستان .

آهنگ - دهم بار بد از سی‌آهنگ او .

سرونیا - آزاده . نیک‌نژاد .

سرویبار - آزاده . آزاده منش .

سیا گیل - درختی از تیره شمشیری ها با گل‌های کوچک سپید رنگ .

سیلام - نام درختی زیبا .

سیکران - گیاهی از تیره چتریان با گل‌های کوچک سپید .

سیندار - گیاهی خوشبو .

شایانگ - گیاهی با گل‌های سفید و زرد رنگ لوله‌ای .

شاتل - گیاهی با بوته‌های رییز و گل‌های سرخ‌رنگ زیبا .

شاخسار - شاخه درختان . بلند . کشیده . خوش اندام .

شاخساریان - بلند بالا . خوش اندام

شاه بلوت - درختی بزرگ و زیبا با گل‌های رنگارنگ .

شاه پسند - گلی زیبا و خوشبو با رنگ‌های سفید و سرخ و بنفش و زرد

شاه افسر - گیاه خوشبوی اسپرک .

شتاک - (مانند زمان) : شاخه نورسته

شربین - (مانند کم بین) : درختی از تیره سرو بسیار زیبا و کشیده .

شروین - نگه به " شربین " .

شمشاد - درخت زیبای همیشه سبز

شوکران - گیاهی از تیره چتریان با

گل‌های کوچک سپید •

شیردار - درختی در دامنه‌های البرز
شیکران - نگبده " شوکران " •

غَرمانوش - (مانند گرمپوش) : سبزی
و ترخون خوشگوار خوردنی •
غوشا - خوشه •

فرزد - (مانند ارزن) : سبزه‌ای تر
و تازه با گل‌های سرخ و سفید که
خود رو می‌باشد • دانش و خرد بسیار
فرژ - (مانند کمر) : نگبده فرزد •
قریز - نگبده فرزد •

فلفل - گیاهی از تیره پییدیها با
دانه‌های سرخ و تند •
فلفلمون - بیخ و ریشه فلفل • پونه
کوهی •
فلفلی - وابسته به فلفل •

کاجیره - گیاهی با گل‌های لوله‌ای
زرد و ارغوانی •
کاجیره - نگبده " کاجیره " •
کاجوره - نگبده " کاجیره " •
کاژنا - (مانند بارها) : درخت سبز
مانند کاج •
کاژیره - نگبده " کاجیره " •
کاغاله - گیاهی زیبا و سودبخش •
کاکیان - نگبده " کاجیره " •

کاگله - (مانند با گله) : رازیانه‌آبی
کانور - کندوی گندم و جو •
کبیکه - لاله •

کرپا - (مانند سرما) : گیاهی دارویی
کرکم - (مانند سرگم) : زفران • زبانه
گیاه که بسیار گرانبه‌است •
کرکمیسه - (مانند در زمینه) : گلی
خوشبو و چند رنگ‌در کوه الوند •
کرکوس - (مانند سرپوش) : باهنگ •
کوام - (مانند گلان) : گیاهی خوشبو
کواوم - (مانند خدادل) : نگبده کوام
کویه - (مانند بوده) : گیاهی خوشگوار
و شیرین • موج آب •
کوشاب - شیره انگور •
کوشاد - بیخ گیاهی خوش‌رنگ‌ککه
پادزهر است •

کوشنه - (مانند خوبتر) : گیاهی از
تیره زنجبیل با ریشه‌ای خوشبو •
کویژ - (مانند مریز) : میوه‌ای خود
رو و مانند سیب •
کویج - نگبده کویژ •
کویل - (مانند زمین) : شکوفه‌بابونه
و گیاهی بسیار خوشبو •
کویه - (مانند بویه) : گیاهی شیرین
و خوشگوار و خوش‌مزه •
کیوه - (مانند دیمه) : گیاهی خوردنی
گلزی - گلی خوشبو و رنگارنگ •

گیر - (مانند بیر) : گیاهی خوشبو
وزیبا و خوشنما • پهلوان • جوانمرد
والاتبار • گرامی و بلند پایه • باارج
گیرگل - نیک‌نژاد • با تبار • والامنش
گتو - (مانند پتو) : درختچه‌ای بسا
دانه‌های سرخ و زیبا و جنگلی •
گچف - (مانند کمر) : درختی جنگلی
با برگ‌های ابریشمی •

گردومان - باغ • گلزار • بهشت •
گرمزان - (مانند پندوار) : بهشت •
گل آرا
گل آذین

گل‌باد - نگهبان و دوستدار گل •
گل آیین
گل‌باز
گل‌بازان
گل‌باغ

گل‌بام - روشنایی و فروغ گل •
گل‌بامی

گل‌بُد - نگهبان گل • گابان •
گل‌بود - مانند گل •

گل‌بهن - گل زیبای خود رو و سدرنگ
که در برف می‌روید •

گل‌پات - نگهبان گل • گل‌بان •
گل‌پاد - نگهبان گل • گل‌بان •

گل‌پاک

گل‌پرست

گل‌پرند - گل ابریشم •

گل‌پناه
کل‌پور
کل‌پیرا
کلتابان
کل‌تبار
کلجان
کلجو
کل‌جوان
کلخانه
کل‌خسرو
کلخو
کلخواه
کلداران
کلداری
کلدشت
کلراد
کل‌رام
کل‌رخشان
کل‌ریزان
کل‌داد
کل‌داده
کلزاد
کلزاده
کل‌سرا
کل‌ساز
کلستان
کلشاد
کلشادان

گلشاه
گلشن
گلشن آرا
گلشت پیرا
گلشن پور
گلشن داد
گلشن زاد
گلشن نیا
گلشنی
گلشنی پور
گلشنی تبار
گلشنی فر
گلشنی نیا
گلشنی یار
گلشه
گلشهر
گلشیر
گلغر
گلکار
گل کیش
گل کلاب
گلگو
گل نیا
گلوند
گلوندان
گلیاب
گلیاد
گلیار

گلیاران
گلیاور
گلیاوری

لاله بان
لاله بند - مرغزاری سرشار از لاله •
لاله دم
لاله زار
لاله زاری
لاله کار
لاله نیا
لاله یار

لکایی - (مانند زمانی) : گل سرخ •
گلگونه •

مازو - درخت بلوت سربرکشیده •
مامیران - گیاهی دارویی •
مردخوش - گیاهی خوشبو و گیرا •
مشتو - (مانند پستو) : گل سرخرنگ
مشک بید - بیدمشک • درختی که از
شکوفه آن بوی خوش گیرند •

نارون - (مانند کارگر) : درخت بلند
جنگلی که پیش از شکفتن برگها ،
گل میدهد •

ناژ - درخت کاج •
ناژو - درخت کاج •

نجوان - (مانند کم دان) : گیاه خوشبو

به نام زفران •

نژه - (مانند مزه) : ساغه نورسته •
نشک - (مانند دست) : درخت کاج •

نوز - درخت همیشه سبز کاج ، سرو
نوژ - نگه به نوز •

نویج - (مانند هویج) : گیاه درخت
پیچ •

وال - گل

والپور - فرزند گل •

وال تبار

والداد

والزاد

والزاده

والفر

وال نیا

وال یار

والی - گلین •

والی پور - فرزند گل •

والی تبار

والی داد

والی زاد

والی زاده

والی فر

والی نیا

والی نهاد

والی یار

وشکله - (مانند زمزمه) : دانه انگور

جدا شده از خوشه •

وشنگ - (مانند پلنگ) : میوه انباشته
ورغست - (مانند بدمست) : گیاهی

که در کناره های جویها روید •

ورکار - (مانند سرکار) : میوه بسی

درخت • میوه زمینی •

ورگل - گل سرخ •

وریز - (مانند ستیز) : درخت و گل

اغانیا •

وشفنگ - (مانند فرسنگ) : رستنی و

گیاه •

وشکدانه - (مانند گرگ خانه) : درخت

زبان گنجشگ که برگ و میوه اش برای

خوشبو کردن نوشابه ها به کار میرود •

وشنی - سرخ و گلگون •

وکانا - (مانند زمانا) : پاره ای از خوشه

انگور •

وهل - (مانند مشت) : درخت کاج و

سروکوهی •

ویسران - (مانند کی روان) : سپید

گلان سد برگه •

ویسران پور - فرزند گل های ویسر •

ویسران داد - آفریده گل های ویسر •

ویسران زاد

ویسران زاده

ویسران فر

ویسران منش

ویسر تبار - از نژاد گل سدبرگسپید

ویسر داد

ویسر زاد

ویسر زاده

ویسر فر

ویسر گوهر

ویسر نیا

ویسر نهاد

ویسر یار

ویسری - (مانند کی سری) - وابسته

به گل سد برگ سپیدرنگد •

ویسریان

هوزانی - وابسته به نرگس نوشکفته

هوزانیان - هوزانی •

هوم پور - فرزند گیاه اشویی وارجمند

ایران پرستان •

هوم تبار

هوم داد

هوم زاد

هوم زاده

هوم فر

هوم کار

هومنیا

یاسپور - فرزند گل یاس •

یاسقر - فروغ و شکوه گل یاس •

یدره - (مانند بهمن) : گیاه پیچنده

بخش سیزدهم

مهر و مهرمند

خرد و خردمند

دانش‌نمونه
دانش‌اودا

این بخش در بردارنده ۶۱۵ نام میباشد.

آبداگاش - خردمندی در زمان شاپور یکم ساسانی . (ج . رو) .

آتر چیتره (مانند مادر زیسته) : نام خردمندی است . درچم : آتشین سرشت ، آذر نهاد . (ن . او) . این نام امروز " آذرچهر " شده است .

آتر خورنه - (مانند خانه کهن تر) : نام خردمندی . درچم : دارنده فر آتشین و فروغ و روشنایی . (ن . او) .

آتر دات - نام خردمندی . درچم : آفریده آتش . (ن . او) .

آتر دین - نام خردمندی . درچم : آتش اندیشه ، نیک اندیش . (ن . او) .

آتروان - (مانند مادر زاد) : نام خردمندی . درچم : پاسدار آتش . (ن . او) .

آتر و خش - (مانند آذر شهر) : نام خردمندی . درچم : نگهبان آتش .

آتر و نوش - (مانند آذر خموش) : نام خردمندی . درچم : دوستدار آتش و آتش برافراخته و بالنده . (ن . او) .

آدم پیرا - باخرد سازنده رهبر پیشوا . آموزنده .

آذر باد - خردمند نامدار ساسانی که اوستا را گرد آورد . درچم : نگهبان آتش ، پاسدار آتور .

آذر بد - نام خردمند زمان یزدگرد . درچم : نگهبان آتش . (ن . او) .

آذر برزین - نام خردمندی . نام

آتشکده بزرگ ایران که در کسوه ریوند خراسان ویژه کشاورزان بود

درچم : آتش شکوه مند و سربرکشیده

آذریوژی - خردمند زمان یزدگرد

یکم ساسانی . درچم : آتشین . (ن . او) .

آذریاد - از بزرگان خردمند شاپور ساسانی (دوم) . درچم : نگهبان آتش

آذر پژوه - از نویسندگان و دانایان .

آذر توس - نام دانشمندی .

آذر خور داد - از بزرگان سازنده آتشکده شکوه مند آذر خور داد .

آذر زند - از خردمندان . درچم : آتش اندیشه . آتش خرد . (ن . او) .

آذرفر - از بزرگان خردمند هخامنشی

درچم : آتش بزرگ و شکوه مند .

آذر قرنبغ - از خردمندان غبادیکم و خسرو انوشیروان . درچم : آتش فره ایزدی . (ن . او) .

آذر کیش - از دانشمندان نام آتشکده ای در ایران . درچم : آتشین آیین .

آذر کیوان - از اندیشمندان .

آذر مهر - از بزرگان غباد ساسانی . درچم : آتش ایزد مهر .

آذر مهر سیندان - خردمند زمان شاپور دوم . درچم : آتش مهر اشویی

آذر هرمز - از خردمندان شوش . درچم : آتش اهورایی ، آتش سروردانا .

آذر همایون - آوازه زردشت خردمند

درچم : آتش خجسته و فرخنده .

آذرهوشنگ - نام نخستین دانشمند داستان پارسیان .

آذری - سخنسرای از سبزواری .

آرداد - از خردمندان . درچم : آفریده آتش اشویی و پاک . (ن . او) .

آریا ریس - پزشک زمان هخامنشیان

درچم : آریایی منش . (ن . او) .

آزاد سرو - از بزرگان زمان خسرو انوشیروان دادگر . درچم : آزاده .

آزادشاد - از بزرگان خردمند خسرو انوشیروان دادگر .

آزاد مرد - دانشمند نامدار ساسانی

آزاد وار جنگی - نوایی باستانی .

آزیر - خردمند هوشیار . زیرک .

آسحین - (مانند راستین) : خردمند زمان یزدگرد سوم . درچم : استوار دین

آسن خرد - (آسن مانند کاشت) : خرد درونی و زادی . (ن . او) .

آگاس - بینا . خردمند . (ن . او) .

آگاه - دانا . بینا . خردمند .

آموختار - آموزنده . آموزگار . استاد

آموزگار - آموختار . آموزنده .

آموزنده - آموزش دهنده . نیک .

آیین جمشیدی - نخستین نوا از آهنگهای باربد .

آبارغ - (مانند روادل) : از خردمندان

درچم : بلندپایه . (ن . او) .

آپرگ - (مانند کمره) : نام خردمندی ساسانی . درچم : بلندپایه ، برتر .

اترو هرمز - (اترو مانند ورشو) : نویسنده و خردمند ساسانی . درچم : دانای آتشین . (ن . او) .

آشتار - (مانند مکن کار) : برادر بزرگ زردشت بینش مند . درچم : دارنده آتش ، آتشدار . (ن . او) .

آتور و خش - (مانند نبوده ست) : از خردمندان . درچم : نگهبان آتش سر برکشیده و فروزان . (ن . او) .

آختیا - (مانند دل بجا) : خردمندی در دینکرت .

ادب ادب آذر

ادب بان

ادب بد

ادب بود

ادب پناه

ادب پور

ادب پیرا

ادب تبار

ادب زاده

ادب سرشت

ادب فر

ادب فروز

ادب فروغ

ادب کیش

ادب گوهر

ادب گهر

ادب منش

ادب نژاد

ادب نهاد

ادب نیا

ادب یار

ادبی

ادبیان

ادیب - دانشمند • دانا • با فرهنگ •

ادیب پور

ادیب پیرا

ادیب راد

ادیب رام

ادیب زاده

ادیب فر

ادیب گهر

ادیبمند

ادیبمنش

ادیب نیا

آرتور (مانند کمبود): از داوران و

خردوران دانشمند • درچم: آتش •

آردا - (مانند فردا): از بزرگان با

دانش اردشیر بابکان • درچم: راست

و درست و نیک کردار • (ن • ا) •

ارداویراف - از بزرگان آیین زردشت

درچم: دانای راست کردار (ن • او)

آرز راسپ - (مانند مرزداشت): یکی

از خردمندان • درچم: دارنده اسب

راست رو و ارزشمند • (ن • او) •

آرستا - (مانند سمن سا): نام یکی از

دانشمندان • درچم: بزرگ و والا •

آرشیر - (مانند سرشیر): دانای زمان

کیانیان • درچم: آتش شهریاری •

اسپتمان - (مانند بهترباش): آوازه

و فروزه زردشت بینشمند • درچم:

پاک، اشویی، والا •

آرغنون - گوشه‌ای از دستگاه‌ها و

آهنگهای ایرانی • نام سازی •

آزناک - (مانند سرکار): ازپزشکان

و دانشمندان هخامنشی • (چ • رو)

استاد

استادبخت

استاد پور

استاد راد

استاد زاده

استاد سرشت

استاد فر

استاد فروز

استاد فروغ

استاد گوهر

استاد مند

استاد نژاد

استاد نیا

استاد یار

استادیان

آفرگ - (مانند بهمن): از دانشمند

های بلندآوازه باستانی • درچم: والا

و بلند پایه، پرفروغ برتر (ن • ب)

آفروغ - (مانند سرکوب): دانشمند

اوستا • درچم: روشنایی • (ن • ب) •

افسر بهار - آهنگی دلپذیر و گیرا •

اندیشگر

اندیشمند

اندیشور

اندیشه

اندیشه‌فر

اندیشه فروز

اندیشه گهر

اندیشه نیک

اندیشه یار

اورامن - گونه‌ای گویندگی و خواندن

که سروده آن به پهلوی است • جای

کسی که آنرا ساخت به همین نام

در "جوشغان" میباشد (اورامه و

اورامانات) درچم: دارنده اندیشه

اهورایی •

اورامه - نگ به اورامن •

آوستا - خردمندی • پایه • بنیاد • نام

نسک مردمی و ارزشمند آیین آریایی

ایزد داد - دانشمند زمان اردشیر

بابکان • درچم: خداداد (ن • س) •

ایسد واستر - (مانند بی من کاشته)

بزرگترین پسر خردمند اشوزردشت

بات رن - (مانند کارشد): خردمند

زمان انوشیروان دادگر • (چ • رو) •

باراد - از بزرگان شاپور یکم •

باربد - رامشگر و نوازنده هنرمند

زمان خسرو پرویز که سی آهنگ از

او مانده است •

باخرز - (مانند پادرد): گوشه‌ای از

چهل و هشت گوشه آهنگهای ایرانی

و نام روستای باستانی خراسان •

بافرغ - (مانند بابرگ): از بزرگان

آتشکده آذر گشسب که پیکره او در

روی مهری در نسکخانه بزرگ

پاریس هست • درچم: پر درخشش و

روشنی بخش (شا) •

بافرگ - (مانند با برگ): از بزرگان

روزگار ساسانیان • درچم: روشن، بافر

بامس - دانا • خردمند • پدر بزرگ •

بامشاد - نوازنده نامی و استاد در بار

خسرو پرویز • درچم: درخشنده شاد

باندهک - (مانند پا بسر): خردمند

و از بزرگان زمان شاپور یکم •

با هنر - هنرمند •

بختگان - پدر بزرگمهر وزیر باخرد

انوشیروان دادگر و نام دریاچه‌ای در

فارس •

بخرد - دانا • دانشمند • باخرد •

بخرد آذر
 بخرد پود
 بخرد پناه
 بخرد پور
 بخرد پیرا
 بخرد زاده
 بخرد فر
 بخرد منش
 بخرد تیا
 بخرد یار
 بخردیان
 برانوش - (مانند مراگوش) : نام فارسی پیمایورومی که پل شوستر را در زمان شاپور یکم ساخت .
 درچم : جودانی‌والا (شا) .
 برزو - (مانند پر رو) : رهبرپزشکان شاهی در زمان انوشیروان دادگر .
 درچم : شکوهمند،‌والا، بافر، فرمند .
 برزویه - همان برزو است .
 برزین - (مانند پروین) : پایه‌گذار آتشکده‌ای شکوهمند در پارس . از فرمانداران هاموران ازسوی خسرو انوشیروان دادگر . درچم : آتش‌پاک .
 برزین رام - از بزرگان زمان یزدگرد . درچم : آتش شکوهمند آرام .
 برزین گروس - دانشمندی در زمان اشوزردشت اسپنتمان . (ن او) .
 برمک - (مانند بهمن) : وزیر باخرد

و دانشمند در زمان تازیان عباسی .
 وزیر شیروی ساسانی . درچم : سرور و بزرگ ، والا و فرمند .
 برمن - (مانند بهمن) : از دانشمند ها و بخردان پیش از تازش تازیان . درچم : بلند اندیشه .
 برمنه - (مانند روشگر) : نام یکی از بزرگان و خردمندان . (ن او) .
 بروسا - (مانند میو یا) : بزرگ و خردمندی در زمان یزدگرد (چ رو) .
 برهمن - (مانند غلمزن) : خردمند و با دانش . بزرگ و نژاده . پیر،‌والا .
 برهمند - نگ به " برهمن " .
 بزرگ امید - دانشمندی که رایزن و استاد خسرو پرویز بود .
 بزرگمهر - وزیر انوشیروان دادگر . درچم : ایزد بزرگ مهر . خورشید نیک‌تاب و درخشنده و بزرگ .
 بزیست - ستاره شناس نامی زمان مامون تازی . درچم : هستی‌دارو پر بهره از زندگی .
 بزژه - (مانند بتکده) : دانشمندو والا . مهر آیین . خردمند .
 بوخت آفرین - از بزرگان انوشیروان دادگر . درچم : آفریده‌راستی و درستی .
 بوخت ایزد - از بزرگان خردمند زمان ساسانیان . درچم : رستگار ایزدی .
 بوژر - از بزرگان بینشمند . درچم

امید تلایی ، امید زرین .
 بورتورا - (مانند خوب‌کوشا) : با خردی بزرگمنش ساسانی . درچم : دارنده گاوهای نر بور رنگ .
 بهرامشاه - دادگرو زمان ساسانیان .
 بهخرد - دارنده خرد نیک و شایان .
 بهخرد پیرا
 بهخرد پور
 بهخرد زاده
 بهخرد سرشت
 بهخرد فر
 بهخرد منش
 بهخرد نیا
 بهخرد یار
 بهرك - (مانند بهمن) : خردمندی ساسانی . درچم : سودبخش نیک .
 بهزاد - نگارگر نامی زمان تیموری .
 بهك - خردمند زمان شاپور دوم . درچم : نیک و خوب و والا .
 بهگو - اخترشناس زمان ساسانیان . درچم : خوش‌سخن ، نیک‌گفتار .
 بهمنیار - از شاگردان سینا . درچم : پشتیبان اندیشه نیک و منش‌والا .
 بهنام - خردمندی ساسانی .
 بینش - ژرف اندیشی . خردمندی .
 بینش‌یان - نگهبان بینش .
 بینش‌بد - پاسدار بینش .
 بینش‌پات - نگ به بینش‌بد .

بینش‌پاد - نگ به بینش‌بد .
 بینش‌پناه
 بینش‌پیرا
 بینش‌پود - بسیار ژرف‌بین . بینش .
 تبار . بینش‌نیا .
 بینش‌پور
 بینش‌تبار
 بینش‌داد
 بینش‌زاد
 بینش‌زاده
 بینش‌سرشت
 بینش‌فر
 بینش‌فروز
 بینش‌کیش
 بینش‌گهر
 بینش‌مان
 بینش‌مند
 بینش‌منش
 بینش‌نژاد
 بینش‌نیا
 بینش‌یار
 بینش‌یان
 بینش‌ور
 بینش‌وفر - از بزرگان خردمند ساسانی .
 درچم : فرو فروغ ایزدی (شا) .
 پایپك - (مانند باپدر) : دبیر انوشیروان دادگر . درچم : نگهبان

نیکی و خواستار بهی •

پات خسرو - برادر زریر، پسر لهراسب

درچم: نگهبان نیکنامی •

پاتخشروپ - (مانند پابند بود):

از بزرگان و خردمندان در زرتشت

نامک • درچم: دلیرپرتوان (شا) •

پات زند - از بزرگان اشکانی • درچم:

خداوند دانش • نگهبان خرد (ن ۱۰)

پازند - برگردان شده اوستا •

پازند پور

پازند پناه

پازند پیرا

پازند تبار

پازند زاده

پازند فر

پازند فروز

پازند منش

پازند نیا

پازینه - از خردمندان پیش از تازش

تازیان • درچم: نگهبان مهر (شا) •

پاسگرد - خردمند زمان شاپوریکم •

درچم: نگهبان شکوه دین (شا) •

پاهر - (مانند باسر): از خردمندان

زمان اردشیر یکم • درچم: نگهبان

فر اهورایی (شا)، بیاری و استواری •

پدم - (مانند چمن): خردمندی از

پارسیان هند • درچم: والا (شا) •

پرات - (مانند سوار): از نخستین

پیروان اشورزدشت اندیشمند •

درچم: نگهبان راستی و درستی (شا)

پروژیره - (مانند مگو دیره): سرشار

از دانایی و خرد • بینشور •

پرهیخته - با فرهنگ • بادانش •

پژدو - (مانند برگو): چکامه سرای

نامی ایران • (چ • رو) •

پژوها - دانشور • جوینده دانش

پژوهش - جویند دانش •

پژوهش پور

پژوهش تبار

پژوهش فر

پژوهش فروز

پژوهشگر

پژوهش نیا

پژوهنده

پکاوچ - (مانند بیالم): هوشمند •

خردمند • زیرک •

پنام - پزشکی در دستگاه بویه • در

چم: نیکنام (شا) •

پور بامداد - از خردمندان • درچم:

آفریده روشنایی و فروغ •

پور شاهویه - نویسنده زمان ساسانی

درچم: شاهزاده نیک بامهر •

پوسان - نام دانشمندی ساسانی •

درچم: توانا و پیروز •

پوسان فره آزاد - خردمندی است •

درچم: توانای با فر دارنده آزادی •

پوسان فرهاد - دانشمندی ساسانی

درچم: توانای باشکوه • داده نیرو •

پهلبد - خنیاگر و آهنگساز نامی

خسرو پرویز • درچم: نگهبان دلیری

پیروز پی - نام هنرمندی است •

تتسر - (مانند بهمن): خردمندی

در زمان اردشیر بابکان • (چ • رو)

تخت اردشیر - از آهنگهای یارید

تخت پاکدیس - از آهنگهای یارید

تربت - (مانند خرید): نخستین

پزشک نامی ایران • پدر گرشاسب •

درچم: ارزشمند و خوب (شا) •

تکاو - (مانند سراب): از آهنگهای

بارید • درچم: زمین آبکنده •

تیف گنج - نام آهنگی • (تیف درچم

خس و خاشاک است • شاید چم تیسف

گنج: گنج ناویژه باشد) •

جانیار - یکی از تاریخ نویسان •

جاویدان - خردمندی پادتازی و از

همکاران روزبه (ابن مقفع) •

جگاره - (مانند زیانه): زای و خرد

وراه و روش •

جمشاسب - (مانند جم راست): از

دانشمندان ساسانی • درچم: دارنده

اسبان نیرومند همزاد • (ن • او) •

جواندیه - از خردمندان بهرام گور

جوانوی - (مانند روا گوی): دبیر

بهرام گور و یزدگرد یکم •

چامه دان - سخندان • سخنسرا •

چامه گر - سخنسرا • سروده ساز •

چرگر - (مانند زرگر): خنیاگر •

هنرمند • استاد کار •

چکامه گر - سراینده • سخنسرا •

چهرک - (مانند دلبر): از خردمند

های همزمان اردشیر بابکان • درچم

باتبار نیک و دوست داشتنی •

چیستی و نیت - (مانند نبستی بند)

نام دانشمندی • درچم: دارنده دانش

و بینش و خرد • (ن • او) •

خدای بد - از دادوران ساسانی • در

چم: خدایار، ایزدپناه •

خردامیرزین - از دانشمندان زمان

خسرو پرویز • درچم: آفریده خورشید

درخشان •

خردیه - با خرد • بخرد • دانا •

خردبپور - زاده خردنیک •

خردشکوه - دانشمندی است • درچم

خردمند بزرگ • شکوه دانایی •

خردمند - از پیروان آذر کیوان که

واژه هایی پارسی از خود ساخته و

پخش کرده است و آنرا به نادرست

"واژه های دستگیری" خوانند •

خردور - بینشمند • اندیشمند •

خَرَه پود - (مانند شده بود) : دبیر شاپور ساسانی • درچم : روشنایی تبار، خورشید نیا • (ن او) •

خسرویناه - خردمندی ساسانی •

خسروداد - خردمندی ساسانی •

خسروراد - خردمندی ساسانی •

خسروشاد - خردمندی ساسانی •

خسروشاه - خردمندی ساسانی •

خنچه - (مانند غنچه) : نام آهنگی است • درچم : کبک دری •

خُنیاگر - آوازه خوان هنرمند •

خُرزاد - (مانند خرداد) : خردمندی است • درچم : آفریده مهر درخشان

خورقیروز - دانشمندی از فارس در روزگار محمود غزنوی • درچم : مهر یا خورشید پیروزمند •

خورگان - (مانند گرگان) : یکی از دانشمندان ساسانی • درچم : جای تابش خورشید، تابشگاه مهر •

دادآفرین - نوا • آواز • نام آهنگی •

دادآیین - از دانشمندان زمان شاپور یکم • درچم : دارنده کیش نیک

دادار داد - از خردمندان • درچم : آفریده پروردگار، ایزداداد •

دادبان - دبیر زمان اشکانیان •

دادبُرز - مانند دادبان • درچم : زاده دادگری، دادگری شایسته • و نیک •

داد بَرزین - (مانند شادرخ بین) : نگه به " دادبُرز " •

دادبُنّداد - (مانند شادرخداد) : درچم : دادگر با تبار • دبیر اشکانیان •

دادبویه - نام " ابن مقفع " که به گفته ای دیگر " روزبه " بوده است و نام " هوش آیین " دانشمند هرمز چهارم • درچم : بهره ور از دادگری •

داد به - نگه به " دادبویه " •

دادبیهی - دانشمندی نامی در زمان داریوش بزرگ • درچم : دادگری نیک

دادبین - از خردمندان •

دادبویه - از خردمندان •

دادپی - نام دانشمندی

دادپیرای - نام دانشمندی •

دادفرخ - از داوران ساسانی •

دادگشسب - (مانند شادگذشت) : از دانشمندان اوستا در روزگار ساسانیان • نام پدر روزبه " ابن مقفع " • درچم : دادگر دارنده اسبان نر نیرومند •

دادوی - (مانند بانوی) : پدر روزبه و یکی از یاران داریوش بزرگ •

دادهرمز - دانشمندی در زمان غباد یکم ساسانی • درچم : داده سرور دانا و آفریده اهورایی •

دارویی - آوازه سراینده ای است •

دازگراسپ - (مانند کار براست) :

نام خردمندی • درچم : دارنده اسب سیاه رنگ • (ن او) •

دامی - آوازه سراینده ای • درچم : یار و پشتیبان دام، شکار یار •

دانا - آوازه سراینده ای •

دانا آذر

دانا آیین

دانا بخت

دانا پود

دانا پور

دانا پناه

دانا پیرا

دانا زاده

دانا فر

دانا فروز

دانا کیش

دانا گهر

دانا مند

دانا منش

دانا نهاد

دانا نیا

دانا یی

دانایان

دانایی فر

دانایی فروز

دانایی فروغ

دانش

دانش آیین

دانش افروز

دانش پَرّوه

دانش بخت

دانش بُد - نگهبان دانش • دارای دانش

دانش پاد - نگه به " دانش بُد " •

دانش پود - دانش نژاد • بادانش •

دانش پور

دانش پناه

دانش پیرا

دانش تبار

دانش داد

دانش راد

دانش زاد

دانش سرشت

دانش فر

دانش فروز

دانش فروغ

دانش کیش

دانش گهر

دانشگر

دانشمند

دانش نژاد

دانش نیا

دانشور

دانشوری

دانشیار

دانشی

دانشین

داتون - از خردمندان ارمنی ایران باستان • دانشمند (شا) •
داو تبیش - (مانند نازترین) : نام اندیشمندی • درچم : دشمن دیوها •
دبیر - آموزنده • آموزشیار • نویسنده
دبیرپور
دبیر زاده
دبیر فر
دبیر منش
دبیر نیا
دبیریار
دبیری
دبیری پور
دبیری منش
دبیری نیا
دَرَات - (مانند روان) : دانشمندی در زمان اسفندیار • (چ • رو) •
درای - آهنگ زنگ •
دردشتی - نام آهنگی •
درنگ - سدای زنگ و تار •
دلیر - آوازه سراینده‌ای •
دویان - نام پژوهشگری •
دهخدا - دانشمند بزرگ ایران • در چم : خداوند سرزمین •
دِهَشْتَك - (مانند بهشتك) : پزشکی بزرگ و نامدار • فرنشین بیمارستان جندی شاپور • درچم : بخشنده یکتا •
دِهَشیار - خردمندی است • درچم :

بخشنده و بزرگوار •
دیپی باره - دبیر • دانشمند • بسا خرد • (ن • او) •
رادویه - دانشمند زمان یزدگرد سوم درچم : بخشنده، باگذشت، بزرگوار
رادهرمز - دادوری ساسانی • درچم : دارنده مهر و گذشت اهورایی •
رازی - کیمیاگر و دانشمند بزرگ •
رایزن - هم اندیشی •
راست روشن - وزیر بهرام گور •
راك - آوازی ایرانی از بخش ماهور
رام - سازنده چنگ •
رامتین - آفریننده چنگ و نوازنده بلندآوازه خسرو پرویز • در چم : آسایش بخش، آرامش دهنده •
رامش جان - از آهنگهای باربد •
رامش آرام - نام دانشمندی •
رامیار - دانشمند پارسی • درچم : آرام، دوست ایزد رام •
رَتو - (مانند پتو) : دانا • خردمند و بینشور • داور •
رزم سپید - از دانشمندان خسرو انوشیروان دادگر •
رزمی - آوازه سراینده‌ای •
رسام - (مانند زمان) : پیکرنگار و هنرمند بهرام گور •
رستین - (مانند برجین) : خردمند

و بینشوری بزرگ • • درچم : رستگار
روایی - آواز سراینده‌ای •
روز به - پزشک خردمندنوشیروان دادگرو وزیر بهرام گور •
روزیهان - بینشمندی بزرگ •
روشن رای - وزیر دارا • درچم : نیک اندیش، آگاه، باخرد، نیک بین •
ریتك - رامشگر نامی خسرو پرویز • درچم : پسر جوان و زیبا •
ریدك - نگه به " ریتك " •
زادان - از دانشمندان • درچم : آزاده
زادفرخ - رهنما و رایزن هرمزچهارم درچم : آفریده خجستگی، همایون •
زادویه - دانشمندی پهلوی شناس •
زاغی - نوازنده‌ای نامی در زمان دودمان مغولی قاجاریه •
زاماسب - (مانند باماست) : دادور نامی ساسانی • درچم : ایزد زمین دارنده اسبان نیک •
زردشت - اندیشمند بزرگ ایران • درچم : دارنده روشنایی و فره شکوهمند ایزدی (گروهی گویند که دارنده شتران زرین یا زرد) •
زرتشت بهرام - نویسنده زردشت نامه •
زردان - (مانند مردان) : خردمندی است • در چم : دارنده زر •

زَرَوَنداد - دانشمند زمان یزدگردوم درچم : آفریده خدای زمان •
زَرهون - (مانند زرگون) : آوازه اشو زردشت اسپنتمان •
زندبُد - نگهبان زند •
زندیک - دانشمند و پیرو دستورها و روشهای مردمی • خردمند • دانا •
زوران - پسر خردمند انوشیروان • گروهی آنرا وزیر نوشیروان دانند
زَوَاغَار - (مانند هوادار) : خردمندی از ارجگزاران آتش • درچم : یار آتش
سینتمان - (مانند بگشت باز) : نام خانوادگی اشو زردشت اسپنتمان •
درچم : پاك، اشویی، والا، برجسته •
سینتو خرد - نام خردمندی • درچم دارنده خرد پاك و والا •
سپیتاما - نام خانوادگی اشو زردشت اندیشمند • درچم : پاکترین •
سپیته - (مانند سپیده) : نام یکی از دانشمندان • درچم : درخشان، سپید
سختدان
سختسرا
سختن سنج
سختور
سختنیار
سرشار - دانشمندی است • درچم : پر، لبالب، نیک •

سَرگَب - (مانند هر شب) : هنرمند
 نوازنده خسروپرویز • درچم : آوای هر شب •
 سَرگِش - نوازنده ویژه خسروپرویز
 سَلْمَك - (مانند نرمك) : سازی است
 سمند آواز - سراینده‌ای است • درچم
 آوای اسب زرین •
 سِنِمَار - (مانند بسپار) : نام رازگر
 (ساختمان ساز) نامی زمان شاپور •
 سُهْروردی - بینشمند بزرگ ایران •
 درچم : دارنده گل سرخ یا گل سرخی
 سیبویه - (مانند بی رویه) : دانشمند
 بزرگ ایران • درچم : دارنده بوی سیب
 سیما بُرُزین - از بزرگان و بخردان
 زمان انوشیروان دادگر • درچم :
 دارنده چهره زیبا •
 سیمویه - اخترشناس بزرگ • درچم :
 سیمین ، بارزش •
 سینا - خردمند و دانای بزرگ پیرو
 زردشت اندیشمند • درچم : سیمرغ
 سینه - (مانند کمره) : دانشمند
 بزرگ سده پس از زردشت • درچم :
 سیمرغ •
 سیوارتیر - (مانند دیوارگیر) :
 نام آهنگی است •
 شادان بُرُزین - دانشمندی از توس
 که بازگوکننده داستان برزویه و

و آورنده کلیله و دمنه از هند • در
 چم : شادمان بالنده • سربلندشاد
 شاه بُرُزین - پدر روزبه • درچم :
 بالنده بزرگ •
 شوریده - سخنسرای بزرگ ایران •
 درچم : پریشان ، پرتکاپو ، پرشور •
 شوْكَ - گوشه‌ای از دستگاه‌ها و
 آهنگهای ایرانی •
 شهری - خردمند زمان شاپور • در
 چم : دارنده فروزه شهریاری •
 شهباز - از دانشمندان • درچم : شاه
 پناه ، همدم بزرگی ، والا و فرمند •
 شیدا - از نوازندگان بزرگ ایران •
 درچم : شیفته ، دلباخته •
 شیداب - از دانشمندان و نام‌پزشک
 بزرگی در زمان مادها • درچم : پسر
 فروغ و درخشان •
 شیراك - کنده‌گر سنگ نپشته بزرگ
 نیایشگاه زردشت • درچم : شیرمان
 و همانند شیر ، زورمند ، شکوهمند
 فارابی - خردمند بزرگ پادتازی از
 شهر " فاراب " • درچم : زمین‌سیر
 از آب کاریز یا رودخانه •
 فراچهر - نام دانشمندی • درچم :
 نیک‌نژاد ، والاتباز ، پاک‌نیا ، بزرگ
 قراتور - (مانند کج‌بود) : خردمند
 و دانای بزرگی • درچم : دارنده‌گاو

پیش‌آهنگ یا آتش بزرگ •
 فرایوز - (مانند مرابوس) : نام‌یکی
 از دانشمندان • درچم : پیش‌رو جنگ •
 فرجاد - دانشمند • دانا • خردمند •
 فرجاد آذر
 فرجاد آیین
 فرجاد افروز
 فرجاد بان
 فرجادبخت
 فرجاد بُد - نگهبان دانایی و بینش
 فرجاد پات - نگ به " فرجاد بُد "
 فرجاد پاد - نگ به " فرجاد بُد " •
 فرجاد پناه
 فرجاد پود
 فرجاد پور
 فرجاد پیرا
 فرجاد تبار
 فرجاد زاده
 فرجاد فر
 فرجاد مند
 فرجاد منش
 فرجاد نژاد
 فرجاد نهاد
 فرجاد نیا
 فرجاد یار
 فرجادی
 فرجادیان
 فرجادیانی

فرخ رای - دانا • نیک رای • بخرد •
 فرخ زروان - از بزرگان خردمندان
 ساسانی • درچم : خجسته ، دارنده
 خداوند زمان •
 فرخ‌شاه - ستاره شناس بزرگ •
 قَرْدان - بسیار دان • دانا • بخرد •
 فردانپور
 فردان‌منش
 فردان نیا
 فردانپار
 فردانی
 فردانیان
 فردوسی - خردمند بی‌همتا و سنخور
 بزرگ پادتازی از گروه " هزارفرزانه "
 و " آزادگان " که در پنهان باتازی
 و تازی پرست نبرد میکردند • درچم
 بهشتین ، پردیسی ، مینوی •
 قَرَزَد - (مانند بهمن) : درچم :
 دانش بیشتر ، خرد بیشتر ، دانایی
 فرساد - دانشمند • بینشمند • بخرد
 فرشاد - نگ به فرساد •
 فرشوشتر - برادر جاماسب و وزیر
 گشتاسب • درچم : دارنده شتر نیک
 رهوار و تندرو •
 قَرغان - (مانند مرجان) : ساختمان
 گر هنرمند زمان خسروپرویز •
 قَرَنبَغ - (مانند پرندك) : از خردمند
 ها و دانشمندان نامی • درچم : دارای

فره ایزدی •
فرهنگ - دانش • بینش • خرد •
فرهنگ آذر
فرهنگ آیین
فرهنگ افروز
فرهنگ پود - فرهنگ تبار، فرهنگ نیا
فرهنگ پاد - پاسدار فرهنگ •
فرهنگ پناه
فرهنگ پور
فرهنگ پیرا
فرهنگ تبار
فرهنگ داد
فرهنگ زاد
فرهنگ سرشت
فرهنگ فر
فرهنگ فروز
فرهنگ فروغ
فرهنگ کیش
فرهنگ گوهر
فرهنگ گهر
فرهنگ جو
فرهنگ دوست
فرهنگ نیا
فرهنگی
فرهنگیار
فرهنگیان
فرهنگی پور
فرهنگی نیا

فره مند - خردمند • فرزانه • فرهنگی
فروهیده - دانا • خردمند • باشکوه •
فسندیده • خوب • نیک • وال •
فرهیخته - پرورش یافته • باادب •
دانشمند • دانا • فرزانه • فرهنگی •
قَرویک - (مانند پروین) : خردمند
و فرنشین زمان ساسانیان (ن او)
قزِیغون - (مانند فریدون) : از با
خردان و دانشمندان • (ن • رو) •
فیروزان - خردمندی از مردم آمل •
درچم : پیروزمند و چیره •
کاتوز - پژو هشر آیین زردشت •
کاتوزیان - نگ به " کاتوز " •
کاردیر - از بزرگان خردمند ساسانی
کاور - (مانند باور) : از نویسندگان
سنگ نیشته پهلوی در تخت جمشید
در زمان شاپور دوم • درچم : دارنده
نژاد والا و کی (شا) •
کرپون - (مانند سردوش) : گروهی
از دانشمندان • (چ • رو) •
گرپه - نگ به " کرپون " •
گرتوما - (مانند در پوشا) : درچم :
خردمندترین، داناترین •
کسروی - از بزرگترین دانشمندان
پادتازی •
کوراب - از خرد مندان یزدگرد • در
چم : دارنده شکوه اهورایی ایزدآب

کوسان - نام هنرمندرامشگری است •
کوسیار - از بزرگان فرزانه •
کوشیار - استاد سینا •
کوسان - نوازنده ای در ویس و رامین •
کپتر آذر - از فرزندانگان •
کی آذر - خردمند زمان ساسانیان •
کی آذربُد - خردمندی ساسانی •
کیخسروی - نام آهنگی •
کیشمند - از فرزندانگان •
گرایلی - بخشی دنیکی در دستگاه
شور که در پرده شهناز است •
گریلی - نگ به " گرایلی " •
گردان - نام دانشمندی است •
گزیدار - بخرد • دانا • اندیشمند •
گنج کاوس - نام آهنگی •
گوشیار - دانشمندی گیلانی • درچم
نگهبان چهارپایان •
گوک - خردمندی ساسانی (چ • رو)
گیل من - خردمندی در زمان اردشیر
ساسانی • درچم : اندیشه ور پرتوان •
ماخ - دانشمندی خراسانی همزمان
انوشیروان دادگر • درچم : فروتن •
ماسویه - داروساز بیمارستان جندی
شاپورپس از تازش تازیان •
مانزیک - خردمندی در زمان شاپوریکم
مانی - نگارگر و اندیشمند • درچم

هستی، جاویدانی •
ماونداد - خردمندی ساسانی • درچم
آفریده ایزد ماه •
ماه آذر - خردمند در بار انوشیروان
ماهان داد - دادور بزرگ ساسانی •
درچم : آفریده ایزد ماه •
ماه اورمزد - نام دانشمندی •
ماه بازای - نام دانشمندی • درچم
شاهین ایزد ماه، شاهین درخشان •
ماه بخت - از خردمندان و بزرگان زمان
ساسانیان • درچم : رستگار ایزد ماه •
ماه قرتیغ - خردمندی ساسانی • در
چم : فره ایزدی فرشته ماه •
ماه ونداد - نگ به " ماونداد " •
ماه هرمز - ماه اورمزد •
ماهور - از دستگاه های ساز و نوا •
ماهوی خورشید - خردمند نیشابوری
مَتراواک - نام خردمندی • درچم :
سخن پاک، سراینده •
مدیوما - مرد خردمند و دانا •
مردان فرخ - نویسنده پهلوی •
نردوخ - دانشمند نامی کرد •
مردوک - مردوخ •
مزدک - پسر بامداد، بینش مند ساسانی
درچم : دانا، بخرد، دانشمند والا •
مسته مرد - (مانند دسته کرد) :
سخنسرای نامی پهلوی گو •
مَندک - پژو هشر آیین زردشت •

وارداپت - خردمند زمان شاپور یکم •
 درچم: دارنده راستی و درستی (شا)
 واردان - دادور زمان اردشیر بابکان
 درچم: راست و درست (شا) (ن ۱۰)
 واسپور - دانشمند زمان انوشیروان •
 درچم: شاهزاده •
 وایه یوار - دادوری ساسانی • (چ • رو)
 وخن - نام خردمندی • درچم: روشن •
 وخور - (مانند سرپوش) : فروزه
 زردشت • درچم: دانشمند فروزان •
 وهیرز - (مانند دربرد) : دادوری در
 زمان ساسانیان • درچم: بالنده نیک
 وهشتک - پزشکی نامی بیمارستان
 جندی شاپور • درچم: دهشگرو با مهر
 وهگوی - دانشمند خراسانی • نیکگو
 ویژیرشتی - (مانند بینی دشتی) :
 نام خردمندی • درچم: دارنده نیزه تیز
 ویکاک - نام خردمندی • (چ • رو) •
 ویارش - نام خردمندی • درچم: باهوش
 هُمید - نام خردمندی • درچم: امید نیک
 و آرزوی خوب (شا) •
 هنر
 هنریخش
 هنرپرور
 هنرمند
 هنرور
 یزدان آفرید - آهنگی از باربد
 یزدیار - دانشمندی است •

درچم: آفریده خوب ایزد ماه •
 مهاباد - نام خردمندی است •
 مهابود - دبیر انوشیروان • درچم: بزرگ
 مهبان - خردمندی است • درچم: بزرگ
 مهبود - خردمندی ساسانی • وزیر
 انوشیروان • درچم: بزرگ، والا، باارج
 مهرآذر - از خردمندان بینشمنند •
 مهر ایزد - از دانشمندان •
 مهر یزد - دانشمندی بزرگ • درچم:
 خورشید یزدانی، مهرستودنی •
 مهبیار - گوینده ای پادتازی •
 میتر ونداد - (مانند بیست درکار)
 از خردمندان • درچم: زاده ماه و مهر
 نپور - (مانند نبود) : گونه ای ساز •
 نخجیرگانی - نام آهنگی •
 نرماهان - نام خردمندی • درچم:
 ایزد ماه دلاور، دلاور ایزد ماه •
 نستوه - خردمند دربار انوشیروان •
 درچم: خستگی ناپذیر، پرتکاپو •
 نَسک - (مانند نرم) : نام خردمندی
 درچم: نوشتار، دفتر و نامه •
 نکیسا - هنرمند دربار خسرو پرویز
 نویخت - ستاره شناس نامی (ن • س)
 نوروز بزرگ - نام نغمه و آهنگی •
 نیمروز - نام آهنگی •
 واتگر - سخنور • سخندان • سراینده

بخش چهارم

نامه تاریخی

این بخش در برگزیده ۱۴۱۴ نام مییاشد.

آبان گشنس - (مانند آبان گذشت) (ن س) • درچم: ایزدآبان دارنده اسب نر نیرومندی ایزدآبان آتش پاك و اشویی •

آبان گنَسب - از بزرگان ساسانی • درچم: آبان گشنس •

آبیتاكتا - (ن ه) • از بزرگان زمان هخامنشیان • (چ رو) •

آبادگَز - (مانند کار با دل): (ن) • (ا) • گنجینه دار اردوان سوم یا اشگ هجدهم • درچم: توانگرو دارا •

آبدوس - (ن ا) • از بزرگان اردوان سوم اشکانی • درچم: جوینده ایزد آب (شا) •

آبراکام - پسر داریوش بزرگ • درچم کامیاب، کامکار، کامروا، پیروز •

آبراکوم - نگ به "آبراکام" •

آبستا منش - (ن س) • از بزرگان ساسانی • درچم: خردمند سرشت •

آبگار - (ن ا) • فرمانروای بخش خسروان در زمان اشکانیان • درچم آفریده ایزد آب یا دوست ایزدآب •

آبلیتاكتا - (ن ه) • از بزرگان زمان هخامنشیان • (چ رو) •

آپاسا - دبیر شاپور یکم • (چ رو) •

آپاتیه - (مانند آبا دین): (ن ب) • درچم: خوشی، کامروایی، آبادانی •

آپم نیات - (مانند کار مباد): (ن) •

(او) • درچم: ایزدآبها •

آپنه - (مانند با منه): (ن ب) • درچم: آرزو، کامروایی، کامکاری •

آتر پاد - (مانند مادر شاه): (ن) • (ه) • فرمانروای آذربادگان • سردار داریوش سوم هخامنشی • درچم: نگهبان آتش •

آتر نرسه - پسر هرمز دوم، نهمین پادشاه ساسانی • درچم: آتش فرشته پیام و دلاوری •

آترویات - نگبه "آترپاد" •

آتروداد - (مانند راهرو دار): (ن) • (ه) • از بزرگان هخامنشی • درچم: آفریده آتش اشویی و پاك •

آتریدات - (مانند بازبیکار): از بزرگان هخامنشی • درچم: داده آتش

آتورپات - نگ به "آترپاد" •

آتورپاتگان - فرمانروای اتورپات که بخش باختری زمان هخامنشیان و آذربایجان کنونی است • درچم: نگهبان آتش •

آتور فرهنگ - شاه میشان • آتشکده شکوه مندی در پارس • درچم: دارای آتش خردمندی و فرهیختگی •

آتور ماهان - از بزرگان ا ب • درچم آتش ایزد ماه ها •

آتور نرسه - نگ به "آتر نرسه" •

آدریاد - (مانند با دل باش): از

بزرگان هخامنشی • درچم: آتشبان •

آدی - پدر آذر فرنیغ • درچم: توانا

آذرآباد - (ن س) • درچم: گسترش بخش آتش، آتشیار •

آذرآپات - (ن س) • نگهبان آتش •

آذرآیین - پسر آذر ساسان • یکی از بزرگان ساسانی • درچم: دارنده کیش آتشین •

آذران - آتشکده ای زیبا • نام یکی از پادشاهان اشکانی • درچم: آتش فروزان، آتوها، آتورها •

آذر افروز گُرد - برادر شاپور دوم • درچم: فروزنده آتش دلاوری •

آذر بهرام - پسر آذر نوش • (ن س) •

آذر بلاش - پنجمین پادشاه زرمهر تبرستان • درچم: اندیشمند آتشین •

آذریناه - فرمانروای آذربادگان • یکی از سه دبیران انوشیروان دادگر

آذر پروا - از بزرگان ساسانی •

آذرپژوه - از بزرگان انوشیروان •

آذر رپور - از بزرگان ساسانی •

آذر پیرا - از بزرگان ساسانی • درچم: پیرایش بخش آتش •

آذر توس - نامی در داستان "وامق و عذرا" • درچم: آتش توس •

آذر تهم - (ن س) • درچم: آتش پیر نیرو و توانا و بزرگ •

آذر خرداد - پدر آذر بهرام • (ن) •

(س) • آتشکده ای باشکوه • درچم: آتش ایزد نگهبان آب •

آذر ساسان - (ن س) • درچم: توانمند آتشین، ساسان آتشین •

آذر سام - (ن ب) • سام آتشین •

آذر سپشت - (مانند مادر کمند): از بزرگان ساسانی • درچم: آتش سر برکشیده (شا) •

آذر شاپور - از بزرگان ساسانی •

آذرفر - از بزرگان هخامنشی • درچم: شکوه آتش، فروغ آتش •

آذرفروز گُرد - برادر شاپور دوم • درچم: آتش افروز دلیر •

آذر فرنیغ - یکی از سه آتشکده شکوه مند ایران زمین در پارس • یکی از بزرگان • درچم: آتش فره ایزدی •

آذر فرنیغان - (ن ب) • درچم: آتش فره ایزدان •

آذرك - از بزرگان ساسانی • درچم: آتش دوست داشتنی، آتش کوچک •

آذرکار - (ن س) • درچم: کارکن و کارگزار آتش، آتش دوست •

آذر گنَسب - (مانند مادر گذشت) مرزبان ارمنستان ایران • درچم: مرد آتشین دارنده اسب نر نیرومند یا دارنده آتش پاك اشویی •

آذر بُنّداد - (مانند مادر گل داد):

از بزرگان زمان خسرو پرویز • درچم
 بزرگزاده آتشین، آذر والاتبان •
آذرماه - نام پادشاه سکایی • درچم
 آتش ایزدماه •
آذر تری - پسر هرمز دوم نهمین
 پادشاه ساسانی • درچم: آتش ایزد
 پیک اهورایی •
آذرگان - پدر فرخزاد سردارنامی
 خسرو پرویز • درچم: آتش بلندپایه
آذر مهان - (ن س) • درچم: آتش
 بزرگان، بلندپایه، والاتبان •
آذر وراز - از بزرگان ساسانی • درچم
 آتش نیرومند و پرتوان •
آذر وکاش - نام پنجمین پادشاه
 خاندان زرمهری تبرستان • درچم:
 اندیشمند آتشین •
آذر ونداد - از بزرگان زمان خسرو
 انوشیروان دادگر • درچم: آتشین
 آرزومند، آتشین با آرمان •
آذروتد - از بزرگان زمان خسرو
 پرویز • درچم: آتشیان، آتشیار •
آذر هرمز - (ن س) • درچم: دانای
 آتشین، دارنده آتش اهورایی •
آذر هور - پسر یزدان گشسب یکی
 از دانشمندان بزرگ • درچم: آتش
 خورشید، پرفروغ و درخشان •
آذریان - از بزرگان ساسانی • درچم
 وابسته به آتش، آتش دوست •

آذین پور - از بزرگان یزدگرد سوم
 درچم: فرزند زیب و زیور و آرایش،
 پیرایشگر و آرایش بخش •
آرا پیپوس - (ن ه) • از بزرگان
 هخامنشی • درچم: پیروزمند، توانا •
آراسپ - (مانند آراست) : از یاران
 و نزدیکان ویژه کورش بزرگ • در
 چم: دارنده اسب تند و تیز •
آراپوس - نگهبان " آراسپ " •
آراستی - برادر پدر زردشت، بزرگ
 اندیشمند آریایی • درچم: آراینده،
 راست و درست •
آراما میتر - (مانند مارا با کیست)
 (ن ۱۰) • از بزرگان اشکانی • درچم
 خورشید آرامش بخش •
آراوان - از بزرگان ارمنستان ایران
 درچم: آراینده، سامانگر •
آربیان - پنجمین پادشاه ماد • در
 چم: آتش ایزدی والا •
آریاکس - (مانند کارداشت) : نام
 پادشاه ماد • درچم: نگهبان آتش،
 آتش پاک اشویی •
آرتاپاس - برادر کورش بزرگ • درچم
 بازوی نیک کرداری و راستگویی •
آرتام - فرماندار " فریگیه " در زمان
 کورش بزرگ • درچم: راستگو و درست
 کردار • پاک و نیک •
آرتامس - نگهبان " آرتام " : راستگو

و درست کردار بزرگ •
آرتان - پدر " فراتگون " همسر
 داریوش سوم • درچم: راست گفتار و
 درست کردار و نیک رفتار •
آرتا واس - (ن ۱۰) • از بزرگان زمان
 اشکانیان • درچم: راست سخن و
 درست رفتار •
آرتا واسدش - نگهبان " آرتا واس " •
آرتدیس - پادشاه ماد • پدر همسر
 داریوش بزرگ • درچم: دارنده مغز
 و اندیشه راست و درست و نیک •
آرتم بار - شاهزاده مادی • درچم:
 نیک اندیش راست کردار و سخن •
آرتمن - (مانند کاشتر) : بسادر
 بزرگ خشایارشا • درچم: دارنده
 اندیشه راست و درست و والوانیک
آرتویازان - پسر داریوش بزرگ • در
 چم: راست پیشه، درست اندیشه •
آرتویوز - (مانند چار سو بگوش)
 (ن ۱۰) • از بزرگان اشکانی • درچم:
 پیروزمند راست گفتار •
آرتونیت - (مانند کاربرد) : (ن ه) •
 از بزرگان هخامنشی • درچم: راست
 سخن، درست گفتار •
آرتور - (ن ب) • درچم: تور آتشین
 و آتش برافروخته و بلند •
آرتیسین - (مانند کار بیدل) : یکی
 از پادشاهان ماد • درچم: راست

اندیش و درست کردار •
آرتینس - جانشین پارسد پادشاه
 کادوسی • درچم: نیک گفتار و
 درست اندیشه •
آرته - از بزرگان هخامنشی • درچم
 راستگو و درست رفتار •
آرتیکاس - از پادشاهان ماد • درچم
 درست و راست بزرگمنش •
آرتین - هفتمین پادشاه ماد • درچم
 درست و راست و نیک •
آردومنش - پسر وهوگه از بزرگان
 هخامنشی • درچم: راست نهاد،
 درست منش، نیک اندیش •
آرزاماس - (ن ه) • درچم: دارنده
 نیروی آتش ایزد زمین •
آرسان - پدر داریوش دوم • درچم:
 همچون آتش، آتش سرشت (شا) •
آرسته - (مانند وارسته) : (ن س) •
 از بزرگان ساسانی • درچم: توانا و
 آراسته •
آرسش - (مانند کامل) : پسر
 اردشیر سوم • درچم: پهلوان، بیل،
 نیرومند، دلاور •
آرسین - (مانند کامل) : (ن ب) •
 درچم: نیرومند، پرزور، توانا •
آرش - (مانند باسر) : (ن ۱۰) :
 نیای بزرگان اشکانیان • درچم: بیل،
 پهلوان، نیرومند، درخشنده •

آرشام - پسر آریا رَمَنه، پدرویشناسب نیای داریوش بزرگ، درچم: زورمند

آرشامه - نگ به " آرشام " .

آرشاویز - هفتمین پادشاه اشکانی درچم: مرد پاک نژاد و هوشیار .

آروکو - (مانند پاروجو): پسر کورش بزرگ، درچم: آتشین استوار (شا) .

آریا - پادشاه ماد، از سرداران کورش بزرگ، درچم: آزاده، بزرگزاده، نژاد مند، نژاده، آرامش دهنده .

آریاب - پسر اردشیر دوم، سردار کورش بزرگ، درچم: نگهبان آریا، شکوه آریا، آریابان .

آریاباز - از بزرگان هخامنشی . درچم: آریایی بازو، پشتیبان آریا .

آریا بخش - از بزرگان هخامنشی و ساسانی، درچم: آریانژاد، زاده آریا .

آریابد - از بزرگان هخامنشی . درچم: نگهبان ایران، آرامش دهنده و ایران بان .

آریا برزین - برادر زاده داریوش بزرگ، پسر آرتبان، درچم: آتش آریا

آریاپت - پسر اردشیر هخامنشی . درچم: آریابان، نگهبان آریا .

آریا تهم - (ن ب) . آریانژاد .

آریادات - (ن ه) . درچم: آفریده آریایی .

آریاداتاس - نگ به " آریادات " .

آریا رات - شاهزاده هخامنشی، از استانداران داریوش سوم، درچم: آریایی بخشنده و بزرگوار، نژاده .

آریا راد - پسر آریا منش پادشاه کاپادوکیه، پسر اردشیر دوم، درچم: آریایی بزرگ و والابخشنده .

آریاراست - فرزند اردشیر دوم . درچم: آریایی راستکار و درست .

آریا رامنه - (رامنه مانند پاشنه): نیای دوم داریوش بزرگ، برادر کورش دوم، فرماندار کاپادوکیه در زمان داریوش بزرگ، درچم: آرامش بخش آریاییها . (نام تاجدار داریوش بزرگ نیز هست) .

آریا رمن - نگ به " آریا رامنه " .

آریا رمنآ - نگ به " آریا رامنه " .

آریا رمنه - نگ به " آریا رامنه " .

آریاسپ - (مانند باریافت): پسر دوم اردشیر هخامنشی، سردار و یار کورش بزرگ، درچم: دارنده اسب نیک آریایی .

آریا گیس - از پادشاهان ماد، درچم: آریایی بزرگ و نژاده .

آریا مرد - پسر داریوش بزرگ، یکی از سپهسالاران آماردی خشایارشا . درچم: مرد آریا، آریایی نژاد .

آریا مردوس - نگ به " آریا مرد " .

آریا مس - شاهزاده سغدی زمان

اسکندر گجستگ، درچم: آریایی بزرگ، گرانمایه آریایی .

آریامن - برادر داتام پادشاه کاپادوکیه، فرمانده ناوگان خشایارشا، درچم: آریایی نیک اندیش .

آریا منش - پسر داریوش بزرگ، پسر داتام پادشاه کاپادوکیه . درچم: ایرانی نژاد، آریایی سرشت، والامنش، نیک تبار، والاکهر .

آریان - از بزرگان هخامنشی . درچم: ایرانی نژاد، آریایی سرشت .

آریانآ - از بزرگان هخامنشی، نام گذشته هرات، درچم: آریایی آرامش دهنده، آریایی نژاد، والابخشند .

آریانتاس - پادشاه سکایی، درچم: آریایی بزرگ و نژاده .

آریاند - (مانند جابجاست): نام پادشاه سکایی، فرماندار مصر زمان کامبوجیه تا داریوش بزرگ، درچم: آریایی منش، آریایی سرشت، والابخشند .

آریاوات - فرزند اردشیر دوم . درچم: نگهبان و پاسدار آریازمین، آریایی سخن و گفتار .

آریاوند - از بزرگان هخامنشی . درچم: آریایی نژاد .

آریای آریانها - نام آرش در اوستا (ن او) . از نامهای باستانی .

آریمنه - (مانند تا بخرمن): نگ

به " آریا رامنه " .

آرین - (ن ه) . درچم: آریایی نژاد

آریو - پسر اردشیر سوم هخامنشی . درچم: آریایی .

آریو خشته - از بزرگان هخامنشی درچم: دوستدار آریا .

آریورات - پسر اردشیر دوم هخامنشی، درچم: داده آریا، آریایی گرانمایه و بزرگ، آریایی جوانمرد (اورا ارشام نیز گویند) .

آریوراد - نگ به " آریورات " .

آریوشایان - از بزرگان هخامنشی درچم: آریایی برجسته و شایسته

آزادان - از بزرگان شاپور دوم، درچم: آزادمنش، آزاده .

آزادیه - پدر آزاد مرد شهرزاد، از بزرگان ساسانی، درچم: آزاده نیک و والابخشند، آزاده برترین .

آزادخو - پسر سپهبد بختیار از فرمانروایان مازندران و تبرستان درچم: آزاد اندیش و نیک خو .

آزاد سرو - از بزرگان ساسانی زمان انوشیروان دادگر، درچم: سروآزاده

آزمیک - پدر فرخزاد، پدر بزرگ رستم فرخزاد، درچم: جاویدان .

آساد - پسر مهر گُشسب، پدر فرخزاد، درچم: دلاور، دلیر .

آسپاداس - جانشین آستی باریس

از پادشاهان ماد درچم: نگهبان
شکوه دلاوری و گردی .
آستیاک - چهارمین پادشاه ماد ،
پدر بزرگ مادری کورش بزرگ . در
چم : گیرا، نیک و والا .
آستی یاریس - جانشین آرتی نِس
پادشاه ماد . درچم : بلندپایه نیک و
گیرا، نیک نهاد (شا) .
آستی گاس - پادشاه ماد . درچم :
نیک منش بزرگ ، گرانبمایه گیرا .
آسنستان - (مانند آذرستان) : پدر
زن و اُمق در داستان نظامی گنجوی
درچم : دلپرو زرومند (شا) .
آسواسب - (مانند کارداشت) : (ن .
ب) درچم دارنده اسب تند و تیز .
آسیداد - از بزرگان زمان اردشیر
دوم هخامنشی . درچم : بزرگزاده ،
آفریده دلیری و زرومندی .
آشاستو - فرزند " میدومین " در
یسنای زردشت . درچم : راست و
درست کردار .
آشورات - فرزند مزدک در دینکرد
درچم : بخشایشگر پاک و والا .
آکا - (ن ب) . درچم : آشکار .
آماته - (ن م) . درچم بزرگزاده .
آماداد - از بزرگان ماد . (ن م) .
درچم : آفریده بزرگی و ایزدماه .
آمادای - (ن م) . درچم : مادنزاد .

آمان - وزیر خشایارشا . (چ رو)
آمنید - (مانند باکلید) : دبیر
داریوش بزرگ . (چ رو) .
آنوپ - شاهزاده اشکانی . (ن ۱۰)
(چ رو) .
آوان بُداد - (مانند آبان گل داد)
(ن س ه) . درچم : فرشته آبانانی
والالتبار ، نیک آفریده ایزد آبان .
آیین - از بزرگان یزدگرد سوم . در
چم : کیش ، روش ، رسم ، غانون .
آباتاز - (مانند مراباز) : از بزرگان
دربار هخامنشی . (ن ه) . درچم :
یاری گیر ، یارپناه (شا) .
آبان یاد - مردی از شهر ری که
یزدگرد سوم را پناه داد . درچم :
دوستدار ایزد آبان .
آبتیه - (مانند مردیه) : (ن ب)
درچم : یاری بخش (شا) .
ابراز - (مانند سرباز) ، آوازه ماهویه
مرزبان مرو . درچم : برارنده .
آبرز - (مانند میرس) : از شاهان
پارس پیش از ساسانیان . درچم :
نیکبالا ، خوش بیکر ، خوش اندام .
آبر زاد - (مانند جمنزار) : (ن ه)
درچم : نیرومند زاده ، برتر ، باارج
آبرسام - (مانند چمنکار) : آرگبدو
نگهبان کاخ اردشیر بابکان . در

چم : برتر از سام (سام) : رگه‌هایی
زرین و رخشان و رنگ سیاه) .
آبرکام - (مانند چمنزار) : پسر
داریوش بزرگ . درچم : آرزوی بزرگ
و بلندکام ، کامیاب ، پیروز .
آبرگان - (ن ب) . درچم : بلند
پایه ، والا ، فرمند .
آبروند - (مانند سمرغند) : (ن ب)
درچم : والامنش ، گرانبمایه ، بزرگ
آبغت - (مانند سمن سا) : (ن ه)
از بزرگان دربار خشایارشا . درچم
همانند خدا ، بلند پایه ، برتر .
آبی آرتَه - (مانند کمی خرمن) :
فرماندار شوش در زمان اسکندر
گجستگ . درچم : یاری شده راستی
و درستی .
آپستاک - (مانند منش دار) : (ن .
او - ب) . درچم اوستا .
آپرنی - (مانند نکردی) : (ن ۱۰) :
درچم : فر و شکوه ، فره ایزدی .
آپروند - (مانند سمرغند) : (ن .
ب) . درچم : شکوهمند و با فر .
آپرویز - آوازه خسرو دوم . درچم :
شکست ناپذیر ، پیروزمند .
آپسا - (مانند فردا) : دبیر شاپور
یکم . (چ رو) .
آتابخت - (مانند کجارفت) : پسر
شاه میشان . درچم : دارنده بخت .

بلند و آتشین ، بختیار .
آتان - (مانند گذار) داماد داریوش
و یکی از سرداران او . درچم : زیبا
تن ، خوش بیکر ، بلندبالا .
آتانس - (مانند گذاشت) : پدر زن
خشایارشا . درچم : خوش اندام ، زیبا
آتروشسب - (مانند ورشوکرد) :
مرزبان ارمنستان . درچم : آتشین
دارنده اسب نر نیرومند .
آتريداد - از بزرگان هخامنشی .
(ن ه) . درچم : زاده آتش ، آتشین
زاده ، آذر داد .
آتشتار - (مانند چکش کار) : برادر
بزرگ زردشت اسپنتمان . درچم :
دارنده آتش ، آتشین ، آتش زاد .
آتور دوست - (ن ب) . درچم :
دوست آتش ، دوستدار آتور .
آتور قرنبغ - شاه میشان . درچم :
آتش فره ایزدی .
آتون مهر - از بزرگان انوشیروان
دادگر . درچم : آتش خورشید .
آتون وه - (مانند نگون سر) : پدر
ماهداد . (ن ب) . درچم : آتش نیک
آجم - (مانند پسر) : دهمین نیا ی
اشوزردشت . درچم : آریایی نژاد .
ااختوویگن - (مانند برگو بیدل) :
پادشاه ماد . (چ رو) . (ن م) .
اُخس - (مانند برو) : پسر اردشیر